

جواب یک دهاتی به آقای محلاتی

تألیف:

حیدر علی قنداران

عنوان فارسي كتاب

جواب يك دهاتي به آقاي محلاتي

عنوان عربي كتاب

رَدُّ قَرَوِيٍّ عَلَى السَّيِّدِ الْمُحَلَّاتِي

تأليف

حيدر علي قلمداران قمي

(١٣٣٢هـ-١٤٠٩هـ.ق) مطابق با (١٢٩٢-١٣٦٨ هـ.ش)

www.qalamdaran.com

دار العقيدة

www.aqideh.com

چاپ دوم / الطبعة الثانية

١٤٣٦هـ / ٢٠١٥م

ناظر علمي و فني

مجموعه‌ی موحدين

www.mowahedin.com

contact@mowahedin.com

ح) شركة العبيكان للتعليم، ١٤٣٦هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

قلمداران، حيدر علي

جواب يك دهاتي به آقاي محلاتي - فارسي / حيدر علي

قلمداران- الرياض، ١٤٣٦هـ

٢٤سم

ردمك: ٩٧٨-٦٠٣-٥٠٣-٧٣٨-٩

١. الشيعة - نقد . العنوان

١٤٣٦ / ١٩٩

ديوي: ٢٤٧

جميع الحقوق الفكرية والطباعة محفوظة

جميع الحقوق محفوظة، ولا يسمح الإفادة من هذا الكتاب
أو نقله في أي شكل أو واسطة، سواء أكانت إلكترونية
أو ميكانيكية، بما في ذلك التصوير بالنسخ (فوتوكوبي)،
أو التسجيل، أو التخزين والاسترجاع، دون إذن خطي
من المؤلف.

توزيع شركة

مكتبة العبيكان

المملكة العربية السعودية - الرياض - المحمدية

طريق الأمير تركي بن عبدالعزيز الأول

هاتف: 4808654 - فاكس: 4889023

هاتف مجاني: 920020207

ص.ب: 62807 الرياض 11595

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین	۱
مقدمه‌ی ناشر	۵
مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران	۹
* آغاز فعالیت‌های قلمی استاد	۱۱
* استاد قلمداران و شعر	۱۳
* تغییر نام خانوادگی استاد	۱۴
* مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران	۱۴
* آشنایی استاد قلمداران با شخصیت‌های معاصر	۱۷
* جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد	۲۰
* اخلاق والا و آزادمنشی استاد	۲۳
* آثار و تألیفات استاد	۲۴
* وفات	۲۹
معرفی ذبیح الله محلاتی	۳۱
مقدمه‌ی علامه برقعی رحمته الله	۳۳
جواب یک دهاتی به آقای محلاتی	۳۵
[ادله‌ی شورایی بودن انتخاب حاکم]	۳۷
اما دلیل عقل	۳۷
اما از حیث نقل	۳۹
اما برخلاف وجدان بودن حکومت منصوص	۴۰

سند رسوای خطبه‌ی غدیر.....	۴۶
نظری به قسمت دیگر کتابچه‌ی آقای محلاتی.....	۵۱
خیانت محلاتی در نقل مطالب.....	۵۷
فهرست مطالب کتاب بحثی عمیق پیرامون مسأله‌ی خُمس.....	۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مجموعه کتاب‌های موحدین

حمد و سپاس خداوندی که نعمت اسلام را بر بندگان خود ارزانی داشت و از میان آنان، بهترین و پاک‌ترین را برای ابلاغ پیام آزادی و آزادگی برگزید؛ و درود و سلام پروردگار یکتا بر اهل بیت بزرگوار، صحابه کرام و تابعین گران‌قدر پیامبر دوستی و رحمت. دینی که امروز مفتخر به آن هستیم، ثمره مجاهدت‌ها و از جان گذشتگی‌های مردان خداست؛ آنانی که در راه حفظ و نشر پیام الهی، خالصانه مهر حق در دل و مهر نام پاکش بر لب داشتند و در راه صیانت از سخن خداوند سبحان و سنت پیامبر مهربان، جان و مال و عرض بر کف نهادند و جز خشیت و خوف آفریدگار، ترسی به دل راه نداند. آری، اسلام عزیز این گونه رشد کرد و بالید و بر بلندای آسمان بانگ یکتاپرستی و برابری سر داد. در این میان اما، دست تطاول دشمنان قسم خورده و جورِ عالمان مُتَهتَک و جاهلان مُتَنَسِّک، بر قامت رعنا‌ی دین حق نشست و شرک و غلو و گزافه و دروغ، چنان طوفانی بر پا کرد که چهره زیبای آیین حق، در پسِ دروغ‌پردازی‌های غوغا سالارانِ دین فروش در مُحاق افتاد. این روندِ دوری از حقایق دین و سنت حسنه‌ی رسول‌الله، به ویژه پس از روی کار آمدن پادشاهان صفوی در قرن نهم هجری و زمامداران جمهوری اسلامی در عصر حاضر، سیر صعودی گرفت؛ تا جایی که امروز، مساجد محل سینه زنی و عزاداری است و صدای قرآن بر نمی‌خیزد مگر بر مزار مردگان؛ روایات شاذ و خودساخته، جایگزین سنت پیامبر شده است و مداحان جاهل و عوام‌فریب، تبدیل به فرهنگ ناطق دین شده‌اند؛ تفسیر به رأی و روایات مجعول،

مستمسکی شد برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی؛ و دریغ که ندانستند از این تفرقه و خصومت، بهره و منفعت از آن کیست؟

آنچه امروز به نام تقریب مذاهب اسلامی در ایران سر می‌دهند، چیزی نیست مگر هیاهوی تبلیغاتی و گرد و خاک سیاسی که در سایه‌ی پوشش رسانه‌ای گسترده، مقصودش جلب توجه سیاسی و ترسیم چهره‌ای مناسب از حکومت شیعی ایران در جهان است. نگاهی به عملکرد سردمداران و روحانیون و مراجع شیعه‌ی ایران، خود گویای این حقیقت است که تقریب مذاهب و دوستی و برادری دینی به شیوه‌ی زمامداران ایران، خواب و خیالی بیش نیست و «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

در این میان، موحدان مسلمانی در ایران، از دل جامعه خرافه زده‌ی شیعه‌ی امامیه برخاستند و کمر به بیداری جامعه‌ی غفلت زده خود بر بستند؛ سراپا شور و شهادت شدند و قلم فرسودند و سخن دردادند و زنگار شرک را به صیقل توحید و سنت زدودند و بی پروا فریاد برآوردند که:

برخیز تا یکسو نهیم این دلق ازرق فام را بر باد قلّاشی دهیم این شرک تقوا نام را
هر ساعت از ما قبله‌ای با بت پرستی می‌رود توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را

حیدر علی قلمداران قمی - که از زمره‌ی این بزرگواران بود - در کتاب ارزشمند شاهراه اتحاد، علت این تفرقه را در جهل مسلمین نسبت به کتاب خدا و سیره پیامبرش می‌داند و کوشید تا با ریشه‌یابی دیگر علل جدایی فرقه‌های اسلامی، گامی حقیقی و موثر در جهت تقریب مذاهب بردارد. تلاش و جدیت دیگر علما و دلسوزان اسلام، همچون آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، سید مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله شریعت سنگلجی، یوسف شعار و بسیاری دیگر از این مجاهدان راه حق، بدون شک، الگویی ست برای حق‌پژوهان و جویندگان گوهر دین، تا با تأسی از شیوه‌ی دین‌پژوهی و عیار سنجی مدعیان دینی و در سایه‌ی آموزه‌های ناب قرآن و سنت، در جهت پژوهش‌های یکتاپرستانه گام‌های موثری بردارند و گم‌گشتگان را مدد رسانند تا ره به ساحل سلامت برند و از گرداب شرک و توهم‌رهای یابند.

تلاش‌های خستگی ناپذیر این رادمردانِ عرصه یکتاپرستی، رسالتی را بر دوش دیگرانی می‌گذارد که شاهدِ گرفتاری‌های دینیِ جامعه و جدایی مسلمانان از تعالیم حیات‌بخش اسلام، به ویژه در ایران هستند.

لازم به ذکر است که اصلاح‌گرانی که امروز کتاب‌هایشان را منتشر می‌کنیم در خلال تغییر مذهب شیعه امامی که در گذشته پیرو آن بوده‌اند، مرحله‌های متعددی را پشت سر گذاشته‌اند و باطل بودن عقاید شیعه‌ی امامی را مانند امامت از دیدگاه شیعه، عصمت، رجعت و غیبت و اختلافاتی که میان صحابه رخ داده و غیره، را به صورتی تدریجی و در چند مرحله کشف کرده‌اند؛ به همین دلیل عجیب نیست که در تعدادی از کتاب‌هایی که در ابتدای امر تألیف کرده‌اند برخی از اثرات و بازمانده‌های عقاید گذشته به چشم بخورد ولی کتاب‌های بعدی آن‌ها از این عقاید غلو آمیز رها شده، بلکه کاملاً از آن پاک شده است، به هدف نزدیک شده و بلکه عقیده‌ی پاک اسلامی، توحیدی و بی‌آلایش را در آغوش کشیده‌اند.

اهداف

آنچه امروز در اختیار دارید، تلاشی در جهت نشر معارف دین و ادای احترام به مجاهدت‌های خستگی ناپذیر مردانِ خداست. هدف از انتشار این مجموعه، این است که:

۱- امکان تنظیم و نشر آثار موحدین، به صورت اینترنتی، الکترونیکی، لوح فشرده و چاپی مهیا شود، تا زمینه آشنایی جامعه با اندیشه و آراء توحیدی آنان فراهم و ارزش‌های راستین دین، به نسل‌های بعد منتقل گردد.

۲- با معرفی آثار و اندیشه‌های این دانشمندان موحد، چراغی فرا راه پژوهش‌های توحیدی و حقیقت‌جویانه قرار گیرد و الگویی شایسته به جامعه اندیشمند ایران معرفی شود.

۳- جامعه‌ی مقلد، روحانی‌گرا، مرجع محور و مداح‌دوست ایران را به تفکر در اندیشه‌های خود وادارد و ضمن جایگزین کردن فرهنگ تحقیق به جای تقلید،

به آنان نشان دهد که چگونه از دل شیعه‌ی غالی خرافی، مردانی برخاستند که با تکیه بر کلام خدا و سنت رسول، ره به روشنایی توحید بردند.

۴- با نشر آثار و افکار این موحدین پاک‌نهاد، ثمره‌ی پژوهش‌های بی‌شائبه‌ی آنان را از تیغ سانسور و مُحاقِ جهل و تعصبِ زمامدارانِ دین و فرهنگ ایران به در آورد و با ترجمه این کتاب‌ها به دیگر زبان‌ها، زمینه آشنایی امت بزرگ اسلام در دیگر کشورها را با آرا و اندیشه‌های یکتاپرستانِ مسلمان در ایران فراهم کند.

چشم انداز

تردید نیست که دستیابی به جامعه‌ای عاری از خرافه و بدعت و رسیدن به مدینه‌ی فاضله‌ای که آرامش در جوار رضایت حضرت حق را به همراه دارد، مگر با پیروی از آموزه‌های اصیل و ناب قرآن و سنت پاکِ پیامبرِ مهر و رحمت صلی الله علیه و آله و سلم مقدور نخواهد بود. هدف غایی دست اندر کارانِ مجموعه‌ی موحدین، آن است که با معرفی آثار این بزرگانِ جهادِ علمی، الگوی مناسبی برای دین‌پژوهان و جویندگانِ راه حق فراهم آورند، تا شناخت و بهره‌گیری از فضایل دینی و علمی این عزیزان، بستر مناسبی برای رشد و تقویتِ جامعه توحیدی و قرآنی در ایران و نیل به رضایت خالق و سعادتِ مخلوق باشد. باشد که خداوند، این مختصر را وسیله علو درجات آن عزیزان قرار دهد و بر گناهان ما، قلم عفو کشد.



مقدمه‌ی ناشر

سپاس خداوند بزرگی را که نعمت بندگی‌اش را بر ما عرضه کرد و درود و سلام خداوند بر پاک‌ترین خلق خدا و آخرین فرستاده پروردگار - محمد مصطفی - و خاندان و اصحاب پاک نهادش.

مسلمانان در طول قرن‌های گذشته، به برکت و موهبت اسلام عزیز و پیروی از کلام گهربار رسول خدا، در دانش اندوزی و علم آموزی، گوی سبقت از دیگران ربودند، چنان که در پایان خلافت عباسی، دانشمندان مسلمان، سرآمد دوران خود شدند و نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری قمری، بیت‌الحکمه، که در دوره‌ی خلافت هارون‌الرشید عباسی در بغداد تأسیس شده بود، به بزرگ‌ترین نهاد آموزشی و پژوهشی جهان تبدیل شد و به دلیل فعالیت‌های فرهنگی و علمی‌اش در عرصه‌های مختلف تألیف، ترجمه، استنساخ و پژوهش در دانش‌های گوناگون پزشکی، انسانی و مهندسی، هنوز به عنوان نماد تمدن اسلامی شناخته می‌شود.

بدون شک، چنین توانمندی و شکوهی همچون خاری در چشم، دشمنان اسلام را می‌آزرد؛ پس بر آن شدند تا با ایجاد زمینه‌های اختلاف و تفرقه افکنی در میان مسلمین، این شکوه و عظمت را، که ناشی از اتحاد و یکدلی و برادری میان آنان بود، از بین ببرند و تفرقه را طوفانی بلا خیز کنند، تا چشم‌ها را بر زیبایی حق ببندد و خورشید دین را در پس ابرهای بدعت و خرافه پنهان کنند و چنان که شیخ سعدی می‌گوید:

حقیقت، سرایی است آراسته هوا و هوس، گردد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد
 نبیند نظر، گرچه بیناست مرد
 تلاش‌های برنامه‌ریزی شده و بلند مدت مغرضان اسلام برای بستن چشم مسلمانان به
 حقیقت دین، سستی و کاهلی مسلمین در فراگیری و نشر معارف دین و دوری جستن
 آنان از سنت ناب و هدایتگر رسول خدا، منجر به بروز چنان شکاف و اختلاف عمیقی
 در امت اسلام شد که تبعات شوم آن، امروز نیز دامنگیر آنان است.

به موازات تلاش‌های خصمانه دشمنان پیامبر خدا ﷺ برای به انحراف کشیدن
 آموزه‌های اسلام و وارد کردن بدعت‌های گوناگون در دین، مؤمنینی پاک‌نهاد و دلسوز،
 این خطر را دریافتند و در جهادی مستمر برای احیای اسلام و سنت نبوی، به پا خاستند و با
 شجاعتی کم‌نظیر، قلم در دست گرفتند و در دل شیعیان خرافه‌پرست، به اشاعه فرهنگ و
 اعتقادات اصیل اسلام پرداختند؛ فریاد توحید سر دادند و خواب دین‌فروشان و
 بدعت‌گذاران را آشفته نمودند. این موحدین حقیقت‌جو، به تأسی از پیامبر شریف اسلام،
 حقیقت را فدای مصلحت نکردند و در این راه، جان را تحفه‌ی بارگاه حق تعالی نمودند،
 و به راستی: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].

آنچه در این مجموعه آمده است، جرعه‌ای است از دریای معرفت الهی و
 گزیده‌ای است از آثار موحدین خداجویی که در آغاز از طایفه شیعیان خرافی بودند، تا
 آنکه نور خدا در دلشان تابیدن گرفت و توحید را سرلوحه حیات با برکتشان قرار دادند.
 این افراد، که همگی از علما و نویسندگان و محققین طراز اول جهان تشیع در ایران بوده
 و هستند، در سیر تحول فکری (و بالطبع، در آثارشان) حرکتی گام به گام داشتند؛ به این
 معنا که نگرششان به مسایل مختلف اعتقادی، به یکباره متحول نشده است؛ بلکه با
 گذشت زمان، مطالعات گسترده و تعامل با دیگر همفکرانشان، به مسیری نو گام
 نهاده‌اند. لذا، ممکن است برخی از اظهار نظرهای نتیجه‌گیری‌ها در آثار این افراد، که
 در این مجموعه آمده است، کاملاً منطبق با رویکردهای دینی و اعتقادی اهل سنت و
 جماعت نباشد؛ با این وجود، به دلیل اهمیت این آثار در هدایت شیعیان ایران و دیگر
 اقوام پارسی زبان، به انتشار آن اقدام نمودیم. همچنین، دیدگاه‌ها و مواضع فکری مطرح

شده در این کتاب‌ها، الزاماً دیدگاه‌های ناشر و دست اندرکاران انتشار این مجموعه نیست، اما بی‌تردید، نفع‌ای است از نفحات حق و نوری است از جانب پرودگار برای هدایت آنانی که به دور از تعصبات و گمانه زنی‌های تاریخی، فرقه‌ای و مذهبی، جویای حقیقت هستند.

نکته قابل تأمل این است که برای آگاهی از دیدگاه‌های این افراد نمی‌توان تنها به مطالعه یک جلد از آثارشان بسنده کرد؛ بلکه نیاز است که زندگی آنان به طور کامل مطالعه گردد، تا چگونگی انقلاب فکری‌شان و انگیزه‌ها و عوامل آن کاملاً شناخته شود. برای مثال، آیت الله سید ابوالفضل برقی قمی، کتابی دارد با عنوان *درسی از ولایت* که آن را در اوایل دوران تکامل فکری‌اش به رشته تحریر درآورده است. او در این کتاب به بحث درباره ائمه و ادعای شیعه درباره ولایت و امامت بلافصل ایشان پس از پیامبر خدا پرداخته است. او عدد ائمه را دوازده نفر دانسته و بر وجود و حیات محمد بن حسن عسگری، به عنوان دوازدهمین امام، صحه گذاشته و آن را پذیرفته است. اما چند سال بعد، کتابی با نام *تحقیق علمی در احادیث مهدی* می‌نویسد و نتایج پژوهش‌هایش را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، که حاکی از جعلی و دروغ بودن تمام احادیث، اخبار و گزاره‌های تاریخی مرتبط با ولادت و وجود امام زمان است. از این مثال و موارد مشابه دیگر، چنین برمی‌آید که اطلاع از حوادث و رویدادهای زندگی موحدین و مطالعه مجموعه آثار آنان، با در نظر گرفتن تقدم و تأخر نگارش آنها، بهترین راه برای آگاهی از سیر تحول اندیشه و آثار ایشان است.

امید است آثار این بزرگواران و تلاش‌های متولیان نشر آنها، زمینه‌ای برای بازگشت به مسیر امن الهی و عبادت خالصانه خالق باشد. تا این که خداوند بزرگ، این مختصر را موجب بخشش گناهان و لغزش‌های ما قرار دهد و روح آن عزیزان را در جوار مهر و بخشش خود گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

مختصری از زندگی استاد حیدر علی قلمداران

به قلم: د. حنیف



حیدر علی قلمداران، فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزیجان [دژیگان قدیم که قدامتش بیش از هزار سال می‌باشد] در ۵۵ کیلومتری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم، در خانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود. وی در اصل تفرشی بود، زیرا جد پدری‌اش مرحوم حاج حیدر علی که مردی بسیار سخاوتمند و کارگشای امور مردم بود- از تفرش به دیزیجان نقل مکان کرده بوده است.

وی در پنج سالگی مادرش را از دست داد و در نتیجه مجبور بود از آن به بعد با نامادری روزگار بگذراند. این کودک محروم، اما علاقه وافری به خواندن و نوشتن داشت، لیکن به علت فقر و ناتوانی از پرداخت حتی دو قران پول مکتب‌خانه روستا از حضور در کلاس درس تنها مدرس آن به نام «زن آخوند» محروم بود، و لذا فقط پشت در مکتب می‌ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد. باری، مدتی به همین منوال گذشت تا اینکه یک روز، زمانی که کلیه شاگردان مکتب از پاسخ به

سؤالات پیرزن مدرس عاجز مانده بودند، وی داوطلبانه به تمام پرسش‌های پیرزن پاسخ صحیح می‌دهد و در نتیجه اجازه می‌یابد از آن پس بدون پرداخت شهریه در کلاس‌های مکتب شرکت کند. لیکن وی به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن، به ناچار از دوده حمام روستا به جای مرکب، و از چوب کبریت یا چوب‌های باریک خود ساخته به عنوان قلم، و از کاغذهای بریده شده از حاشیه پهن قرآن‌های مسجد روستا، به جای دفتر استفاده می‌کرد؛ و بدین ترتیب عطش و شوق یادگیری خود را تا حدی فرو می‌کاست. استاد، فشرده‌ای از این محرومیت چه بسا خدا خواسته و داشتن روحیه جست و جوگر را در ابتدای پاسخی که در انتهای کتاب خمس، به ردیه آقای رضا استادی اصفهانی نوشته، چنین می‌نگارد:

«نویسنده این سطور، جز دهقان زاده‌ای بیش نیست که بهترین و بیشترین اوقات عمر خود را در ده گذرانیده و از تمتعات و تجملات و تکلفات شهری، کمترین بهره را برده است. و اگر چه قضا و قدر، چند روزی یا چند سالی او را در کنار میز بهترین پست آموزشی (ریاست دبیرستان شهر) نشانیده است، اما متأسفانه یا خوشبختانه فاقد هر گونه مدرک تحصیلی است! زیرا نه در کودکی دبستانی را دیده و نه در جوانی، رخت به حوزه علمیه کشیده، نه دیناری از سهم امام و صدقات نوشیده و چشیده، و نه هیچ وقت عمامه و نعلینی پوشیده است!! پرورده دامن طبیعت و گیاهی از بوستان مشیت است.

من اگر خوبم اگر بد، چمن آرایی هست که بدان دست که می‌پروردم می‌رویم با این همه، از دل و جان، عاشق علم و دانش و شیفته اندیشه و بینش است.

از روزی که به لطف و کرم بخشنده بی‌منت، به نعمت خواندن و نوشتن مرزوق شده است، به اقتضای فطرت حق جوی خود، همواره در صدد بوده است که از تماشای ملکوت آسمان و زمین و عجایب و غرایب آفرینش بهره‌ای برد و نتیجه‌ای به دست آورد و هر بود و نمود را به دیده تحقیق، تا آن اندازه که واجب‌الوجود در قدرت و اختیارش گذارده است، بنگرد، و کورکورانه دنبال هر صدایی نرود و هر عاجز و درمانده‌ای مانند خویش را مُطاع نگرفته و تابع نشود،

مگر آنکه در او فضیلتی بیند که قابل پذیرش و پیروی باشد. به همین جهت در تحقیق حقایق و تأسیس عقاید، چندان از محیط خود، که اکثر امور آن بر خلاف عقل و وجدانش بوده، تبعیت نکرده و با خرد خدا داد، اساس عقاید خود را بنیاد نهاده است؛ چه، جامعه خود را دچار تکلفات و تعصبات و تعینات و تشخصاتی دیده است که محیط ساده آزاده از آن بی‌زار است. از این رو، در مسائل دین و مطالب آئین، مستقیماً به کتاب و سنت رجوع کرده و حقایقی غیر از آنچه رایج است به دست آورده و آنها را در اوراق و دفاتری یادداشت کرده و گاهی به صورت کتاب و رساله‌ای جمع و تدوین و با مشقتی طاقت‌فرسا طبع و توزیع نموده است».

حیدر علی - که [به گفته خودش] تنها بازمانده سیزده فرزند دختر و پسر خانواده بود که در اثر شیوع بیماری‌های مهلک مُسری، جان باخته بودند - در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد. پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن او بود و انتظار داشت که پسرش فقط در امور کشاورزی کمکش باشد. اما او برای استفاده از مکتب‌خانه مجبور بود از خوردن نان صبح صرف نظر کند تا از دست پدرش - که می‌خواست او را به کار کشاورزی بگیرد - خلاص گردد.

استاد، به گفته خودش، در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد که حاصل این وصلت، هشت فرزند (۵ پسر و ۳ دختر) بود. وی در سال ۱۳۱۹ شمسی در قم سکونت گزید و در سن سی سالگی به خدمت اداره فرهنگ/آموزش و پرورش این شهرستان در آمد و به واسطه داشتن خطی خوش و زیبا، ابتدا به کار در امور دفتری، و پس از مدتی به تدریس در دبیرستان‌ها مشغول گردید که پی آمد این تجربه، وی را به ریاست دبیرستان فرهنگ قم رسانید.

* آغاز فعالیت‌های قلمی استاد

فعالیت قلمی و نگارشی استاد، از همکاری با مطبوعات و نشریات غالباً دینی در دهه بیست آغاز شد. وی در نشریاتی مانند «استوار» و «سرچشمه» در قم، و نشریاتی مانند «وظیفه» و «یغما» در تهران مقاله می‌نوشت. قلمداران در روزگار جوانی، در

اواخر دهه بیست، مقالاتی هم در سال چهارم نشریه «آئین اسلام» به چاپ رساند. از جمله در شماره ۳۰ همین نشریه مقاله تحت عنوان «آیا متدینین ما دروغ نمی‌گویند؟» چاپ شده که در شماره ۳۵ همان نشریه، مورد انتقاد آقای محی‌الدین انواری قرار گرفت. همچنین در نشریاتی مانند «نور دانش» و «ندای حق» هم مقالاتی چاپ کرد. عنوان مقاله از وی در مجله نور دانش (سال اول، شماره ۲۹) این بود: «می‌دانید که اعمال زشت ما موجب بدنامی دیانت است؟». وی در شماره‌های متعدد مجله هفتگی نور دانش و گاه، سالنامه‌ها مقالاتی دارد. از جمله نگاه کنید به مقاله وی در همان نشریه، سال اول، ش ۳۶؛ نیز عنوان مقاله‌ای از وی در نشریه ندای حق، شماره ۱۶۹ چنین بود: «مقلد یا محقق». عنوان مقاله‌ای از وی در مجله مسلمین هم چنین بود: «من از عاشورا چنین می‌فهمم» (مسلمین، ش ۱۷، سال ۱۳۳۰ ش).

گفتنی است که در نشریه «وظیفه»، مقاله‌ای تحت عنوان «انحطاط مسلمین و چاره آن» به چاپ می‌رسید که بخشی از آن در شماره ۶۳۰ (تیرماه ۱۳۳۸) و بخش‌های دیگر در شماره‌های بعدی «وظیفه» آمده که بسیار طولانی است. چند مقاله ردّ و ایراد هم بین استاد قلمداران و حاج سراج انصاری در نشریه «وظیفه» به چاپ رسیده است. مجموعه نوشته حاج سراج که بخشی در باره همین علل انحطاط و بخشی هم در باره مسأله توسل و معنای اولو الامر است (تحت عنوان «در موضوع توسل و معنای اولو الامر») به صورت یک جزوه مستقل در هشت صفحه (ضمیمه وظیفه شماره ۶۹۷) به چاپ رسیده است (که تاریخ خاتمه آن، آبان ۱۳۳۹ است).

همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی از استاد در مجله وزین «حکمت»، که آقایان سید محمود طالقانی (ره) و مهندس مهدی بازرگان (ره) نیز در آن قلم می‌زدند، به چاپ می‌رسید.

طبق اظهار خود استاد، در مجله‌ای که از سوی اداره فرهنگ قم به چاپ می‌رسید مقاله‌ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود، وی نیز جوابیه‌ای قاطع و مستدل در ردّ آن نگاشت، و در روزنامه استوار به چاپ رساند. این اقدام از سوی یک فرد فرهنگی خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت به گونه‌ای که در اثنای یک

جلسه عمومی در برابر حضار از او به تندی انتقاد کرد و به اخراج از اداره فرهنگ تهدیدش نمود! استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه و با دلیل و برهان، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم. پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمدلله بعد هم هیچ اتفاقی برایم نیفتاد، اما رئیس فرهنگ پس از مدتی از قم منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم، احتمالاً اقدام آقای روح الله خمینی بود که در آن زمان در قم درس اخلاق می‌داد و من نیز گه گاهی در درس وی حاضر می‌شدم. ایشان بعد از قضیه اداره فرهنگ کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم، وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شد و پس از تعریف ماجرا به من گفت: ابداً نترس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند، اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید. (در ضمن استاد اشاره کردند که آقای خمینی یک بار در همان جلسه درس اخلاق که راجع به ولایت و مقام ولی سخن می‌گفت، اظهار داشت: «ولی خدا اگر پُف کند چراغ آفرینش خاموش می‌شود!» من نیز وقتی طرز تفکر او را چنین دیدم دیگر در درس وی حاضر نشدم).

* استاد قلمداران و شعر

مرحوم حیدر علی قلمداران با آنکه شاعر به معنای اخص آن نبود اما در سرودن شعر، قریحه‌ای خوش داشت، و چنان که پیش از این گفته شد برخی اشعار وی در مجله «یغما» و «نور دانش» به چاپ می‌رسید. از جمله بنگرید به شعری که از وی در «نور دانش»، سال اول، شماره ۳۶ در باره آیه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ درج شده است. افزون بر این، یازده غزل و قصیده دیگر استاد نیز در شماره‌های گوناگون همان مجله در بین سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ چاپ گردیده است. در اینجا غزلی چاپ نشده از وی تقدیم می‌گردد:

من نوگلی ز گلشن عشق و جوانی‌ام	معنی شکاف حکمت و رمز معانی‌ام
اما هزار حیف که مانند عندلیب	اندر قفس شکسته پر نکته دانی‌ام
پرواز من به کُنگر گردون محال نیست	گر زین قفس ز روی شفقت رهانی‌ام

با آب و دانه‌ام مفرب ای شکارچی
 سودای خام می‌پزی و رنج می‌بری
 بال و پر چو ریخت زمینگیر گشته‌ام
 یعقوب وار، دیده‌ام از هجر کور شد
 من مَحْرَم به نکته‌ی عشق ای حجابدار
 لیلی به انتظار من است ای فلک چرا
 مقراض جهل بال و پر ریخت ای عجب
 در توده‌ی که یک نفر از اهل گوش نیست
 در انتظار مژده‌ی آزادی تو آم
 کاگه ز رمز برّه و مهر شبانی‌ام
 تا بر مُراد خویش مگر پرورانی‌ام
 شهبازِ بال سوخته‌ی آسمانی‌ام
 دیدار یوسف است علاج آر توانی‌ام
 از نو عروسِ معنی عبث می‌رمانی‌ام
 مجنون صفت به دشت و دمن می‌دوانی‌ام
 کا کنون شکسته پر به هوا می‌پرانی‌ام
 دارد چه سود زمزمه و نغمه خوانی‌ام
 ای مرگ می‌شتاب مگر وارّه‌انی‌ام
 (شب ۲۲ بهمن ۱۳۲۲ شمسی)

چنان که از تاریخ مذکور برمی‌آید، استاد این غزل را در ۳۰ سالگی سروده است.

* تغییر نام خانوادگی استاد

در بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷- که هنوز تحولات فکری و عقیدتی در استاد به وقوع نپیوسته بود- به عللی که بر کسی کاملاً معلوم نیست، وی نام خانوادگی خود را از (قلمداران) به (هیربد) تغییر داد. اما آنچه که بیشتر به ذهن می‌رسد و حدس‌هایی که نزدیکان وی می‌زنند، این است که آن مرحوم به لحاظ مواضع سیاسی که در برخی مقالات و نوشته‌هایش اتخاذ می‌نمود، نامش به عنوان نویسنده مخالف حکومت وقت، شناخته شده و در نتیجه، محدودیت‌ها و محظوریت‌هایی برای او ایجاد می‌کرده است. لذا استاد برای ناشناخته ماندن و مصون بودن از مشکلات، نام خانوادگی‌اش را تغییر داده است.

* مشی فکری و عقیدتی استاد قلمداران

گرایش نخست فکری استاد به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط بود، به همین دلیل برخی از نوشته‌هایش را با عنوان «سلسله انتشارات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقای مسلمانان» نشر می‌کرد. در همین فضا بود که توجهش به اصلاح‌گری جلب شد و این اصلاح‌گری از نظر او، که در فضای ایران

شیعی می‌زیست، محصور در اصلاح تشیع گردید. وی که با نگاهی مذهبی و سنتی به سراغ این بحث آمده بود، حرکتش را با عنوان «مبارزه با بدعت» معرفی می‌کرد، و این بر خلاف و متفاوت با مشی کسانی بود که در ایران تحت تأثیر جنبش فکری در غرب، به اصلاح‌گری می‌اندیشیدند.

زمانی که قلمداران در این مسیر بسیار دشوار گام نهاد، به طور طبیعی می‌بایست به تجربه‌های پیشین می‌نگریست و او این کار را با پیروی از شریعت سنگلجی (م ۱۳۲۲ش) و مهم‌تر از او سید اسدالله خرقانی (م ۱۳۱۶ش) و نیز علامه شیخ محمد خالصی دنبال کرد.

در این گرایش، اصلاح‌گری همزمان متأثر از توجه به سنت از یک سو، و مدرنیته از سوی دیگر است و این ویژگی، به طور بنیادی در اندیشه این افراد وجود دارد. همچنین باید توجه داشت که در زمینه حکومت اسلامی، وی در مقابل احمد کسروی قرار دارد و در حالی که کسروی مدعی آن است که در اسلام حکومت وجود ندارد، قلمداران سخت بر وی و مطالبش در کتابچه «پیرامون اسلام» تاخته و تلاش می‌کند تا ثابت کند در اسلام، نظریه حکومتی خاص وجود دارد.

باری، قلمداران با جریان مشابهی در تبریز که خانواده بزرگ شعار آن را هدایت می‌کردند و دیدگاه‌های توحیدی خود را در قالب تفسیر قرآن بیان می‌نمودند، ارتباط داشت. زمانی که در سال ۱۳۵۲ش یادنامه‌ای برای مرحوم استاد حاج میرزا یوسف شعار با عنوان (یادنامه استاد حاج میرزا یوسف شعار) چاپ شد، علاوه بر آن که دکتر جعفر شعار، پسر حاج میرزا یوسف، در آنجا مقاله داشت، افرادی مانند علامه برقی و استاد حیدر علی قلمداران هم مقالاتی در آن یادنامه نوشتند. استاد در پایان مقاله خود در صفحه ۴۲ آن کتاب، به ستایش از استاد حاج میرزا یوسف شعار (ره) پرداخته است.

نگرش وابستگان به این نحله در باره مفهوم امامت، به طور معمول بر این پایه است که نصوص امامت را به گونه‌ای دیگر تفسیر و تأویل کرده و اعتقادشان شبیه شیعیان زیدی نسبت به امامت و جایگاه آن است. در این باره، استاد قلمداران کتاب **شاهراه اتحاد** را در بررسی نصوص امامت نوشته است.

می‌دانیم که وی حرکت فرهنگی‌اش را با عنوان مبارزه با بدعت و خرافه آغاز کرد. اینها دو مفهومی بود که در اندیشه اصلاحی او اهمیت بسیار داشت. او معتقد بود که رواج خرافات و بدعت‌ها سبب عقب‌ماندگی جامعه اسلامی و نیز بی‌اعتنایی نسل جوان به دین شده است. نمونه‌ای از بدعت‌هایی که وی به ما می‌شناساند، در این عبارت وی فهرست شده است:

«ما خود امروز شاهد و ناظر اعمال بسیاری هستیم که به عنوان اعمال دینی و اوامر مذهبی صورت می‌گیرد، که نه تنها در دین خالص و شریعت صحیحہ اسلامی اثری از آن نیست، بلکه شارع در [حال] مبارزه با آن است، چون تشریفات نامشروع برای اموات و ساختمان بقاع و ضرایح و تجدید و تعظیم قبور و وقف املاک و اشیاء بر گور مردگان و زیارت‌های اختراعی و مسافرت‌های بدعی مذهبی، و ندورات حرام بر آنداد و تعزیت و تظاهرات قمه‌زن و سینه‌زن، و مخارج و مصارف گزاف و نوحه‌خوانی‌های ممنوع و قصیده‌پردازی‌های غالیانه و شبیه در آوردن خلاف شرع و عقل، و قربانی‌های «مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ» و خواندن دعا‌های مجعول و نامعقول در ایام و لیالی متبرکه و صدها از این قبیل، که ما حتی به اشاره هم قادر نیستیم که آنها را نام ببریم، نعوذ باللّٰه من سخطه و غضبه».

استاد قلمداران بر این باور بود که در مسیر زندگی خود، حرکتی در جهت مبارزه با بدعت داشته و همین امر، او را در معرض بلیات و مصایب متعدد قرار داده است. وی اتهامات سنی‌گری را رد کرده و در مقام شرح باورهایش چنین تأکید می‌کند:

«ما مسلمانیم که به یگانگی خدا چنان که تمام انبیا و اولیاء معترف، و قرآن و نهج‌البلاغه و اخبار ائمه اطهار راهنمایی می‌کنند و عقل و وجدان گواهی می‌دهد، و به رسالت جمیع پیغمبران که قرآن رسالت ایشان را تصدیق می‌نماید و به آنچه محمد رسول الله ﷺ و آل او از جانب خدا بیان داشته‌اند و به بعث یوم النشور، ایمان داشته و در انگیزه این ایمان به آنچه در قدرت ما بوده عمل کرده و می‌کنیم»^(۱).

۱- آیت الله علامه شیخ محمد خالصی (ره) از علمای مجاهد مقیم عراق

استاد از همان جوانی شیفته آثار آیت الله علامه شیخ محمد خالصی گردید و به ترجمه آثار وی، که قدری متفاوت از مشی رسمی تفکر شیعی با نگاه اصلاحی نوشته شده بود، همت گماشت. کارهای دینی وی از این زمان به بعد بیشتر ترجمه آثار خالصی بود. وی کتاب‌هایی مانند: «المعارف المحمدية»، «إحياء الشريعة»، «الإسلام سبيل السعادة والسلام»، و «الجمعة» شیخ محمد خالصی را به فارسی ترجمه کرد. نشریه هفتگی «وظیفه»، که گفته می‌شود روزگاری همراهی و حمایت علامه خالصی را پشت سر داشت، مقالاتی از استاد قلمداران در ترجمه کتاب «الجمعة» خالصی چاپ می‌کرد که این مقالات، که حاوی برخی از مباحث مربوط به حکومت دینی هم بود، بعدها تحت عنوان (ارمغان الهی) به صورت کتاب درآمد. البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی اش مشهود است. همچنین از تقریظ بلند و جامعی که علامه بر کتاب «ارمغان آسمان» استاد نوشت، این تأثر مشهود است؛ ایشان در بخشی از تقریظ خود می‌نویسد:

«جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی، بلکه در عصر جاهلیت، پی به حقایق اسلامی می‌برد و مابین جاهلان مُعاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، با کمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نماید. چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟».

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق، به ویژه کربلا نمود، علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبة الدین شهرستانی، مؤلف کتاب «الهيئة والإسلام» نیز ملاقات نمود و آشنایی یافت. وی علاوه بر نامه نگاری‌های فراوانی که با علامه خالصی داشت، با علامه شهرستانی هم درباره برخی مسائل کلامی از طریق نامه، مباحثه و مناظره می‌کرد.

۲- مهندس مهدی بازرگان (ره)

آن گونه که خود استاد نقل می‌کرد، نحوهٔ آشنایی اش با آقای مهندس بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای برگشت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم، متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت، به عقب برگشت و جلوی بنده که رسید آقایان تعارف کردند که سوار شوم. در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع (سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی) مسئولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و به همراه آقای مهندس یدالله سحابی از آبادان بر می‌گشتند. آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا کنار جاده ایستاده و غرق در مطالعه است».

این اتفاق، بذر دوستی و مودّت را در میان آن دو پاشید و بارور ساخت، تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفادهٔ فراوان نمود. همچنین کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز بعدها مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردید که برای دکتر علی شریعتی وصف آن را گفته بود. گفتنی است که مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان، حد اقل دو بار برای دیدار با آقای قلمداران به قم آمدند.

۳- دکتر علی شریعتی (ره)

وی کتاب «ارمغان الهی» استاد قلمداران را دیده بود و پس از شنیدن وصف کتاب «ارمغان آسمان» از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر دانشگاه، به ویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید. همین امر باعث شد که دکتر شریعتی در آذر ماه سال ۱۳۴۲ شمسی، نامه‌ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد و تقاضای ارسال کتاب مذکور را بنمایند.

(متن نامه وی در کتاب یادگاران مانا - که یادنامه مرحوم شریعتی است - و نیز وبسایت حیدر علی قلمداران درج شده است).

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود، آقای دکتر اخروی (که با استاد قلمداران از دوران فرهنگ قم آشنایی داشت) گفته بود که: قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم، اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید. اما متأسفانه این دیدار محقق نشد و دکتر شریعتی به دیدار معبودش شتافت؛ خدایش بیامرزد!

۴- استاد مرتضی مطهری (ره)

وی نیز از جمله اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت، ولی از بیم سرزنش همکیشان روحانی خود، علاقه‌اش را علنی نمی‌کرد. طبق اظهار مرحوم قلمداران، یک شب پس از خروج از جلسه سخنرانی، آقای مطهری در یک ملاقات کوتاه خیابانی - در حالی که با احتیاط اطراف خود را می‌پایید - به آقای قلمداران گفته بود: «به به آفرین آقای قلمداران! کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم حظ کردم، بسیار خوب بود».

۵- آیت الله العظمی حسین علی منتظری (ره)

آن فقیه عالی مقدار از سال‌های پیش از انقلاب با مرحوم قلمداران دوستی و مودت خاصی داشت و بدون آنکه به دیگران ابراز نماید، نوع نگرش و تفکر دینی وی را می‌پسندید. شواهد این مدعا از این قرارند:

الف) زمانی که آقای منتظری قضیه چاپ شدن کتاب **خمس** آقای قلمداران را در اصفهان شنیدند، به وسیله آقای مهدی هاشمی (برادر دامادش) مبلغ ۱۰۰۰ ریال فرستاده و گفته بودند: این هم سهم ما برای چاپ کتاب خمس!

بنده خاطرم هست که مرحوم قلمداران می‌گفتند: وقتی آقای منتظری کمی قبل از پیروزی انقلاب از زندان آزاد شدند، به منزل‌شان در محله عشقعلی قم آمدند. هنگامی که بنده برای دیدار وی بدانجا رفتم، پس از ابراز شادمانی بسیار از دیدار یکدیگر، روی به اطرافیان - که اغلب طلبه بودند -

کرده و با خنده و لهجه شیرین خود فرمودند: ایشان همان آقای قلمداران هستند که **خمس** را از دست ما گرفتند و ما را محروم کردند! لذا معلوم می‌شود آن فقیه بزرگوار به نظریه استثنایی و بی‌سابقه استاد در موضوع **خمس**، نیک واقف بوده، یعنی می‌دانسته که وی فقط به **خمس** در غنائم جنگ قائل بوده است.

ب) به فرموده استاد قلمداران، آقای منتظری سال‌ها پیش از انقلاب کتاب معروف، **جنگال برانگیز و بی‌سابقه «حکومت در اسلام»** استاد را به عنوان تئوری حکومت دینی، به طلاب خویش در نجف آباد تدریس می‌کرده‌است. ج) شایان ذکر است در بین سال‌های ۶۳ تا ۶۷ زمانی که آقای قلمداران، پس از سه بار سکنه مغزی در بستر بیماری بودند، آقای منتظری ابراز لطف نموده و چند بار متوالی یک روحانی را که نماینده ایشان بود، برای عیادت و احوال‌پرسی نزد استاد فرستادند. این هم یکی دیگر از علائم دوستی و محبت مابین آن دو استاد مرحوم. خدایشان بیامرزد!

*** جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد**

۱- پس از انتشار مخفیانه دو کتاب «**خمس**» و «**شاهراه اتحاد**» (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب، یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری، فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم، به وسیله شخصی از آقای قلمداران خواسته بود که به منزل ایشان برود. فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری می‌رود، ایشان به استاد می‌گوید: آیا کتاب **نصوص امامت** را شما نوشته‌اید؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من ننوشته‌ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقای حائری می‌گوید: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران هم در پاسخ می‌گوید: چه سعادت‌ی بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده‌اش کشته شود، سپس آقای حائری می‌گوید: اگر شما می‌توانید همه را جمع‌آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ

می‌دهد: در اختیار بنده نیست، افراد دیگری در تهران چاپ کرده‌اند، شما اگر می‌توانید همه را خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی، این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائی‌گری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود، چرا شما درباره آنها اقدامی نمی‌کنید؟!

باری، پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ شمسی، شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ قمری - که استاد طبق عادت هر سال، تابستان را در روستای دیزيجان می‌گذراند - جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب فتوا گرفته و تحریک و مسلح شده بود، نیمه شب وارد خانه استاد شد و در حالت خواب سر او را هدف گرفته و شلیک کرد و گریخت، لیکن علی‌رغم فاصله بسیار کم، گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده، روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان، به ویژه درباره کتاب فوق‌الذکور سؤالاتی کرده بود! بدون شک تألیف کتاب **خمس و شاهراه اتحاد** یا **بررسی نصوص امامت**، انگیزه قوی این ترور بوده است.

پُر بی‌راه نیست اگر نام استاد در لیست قتل‌های زنجیره‌ای - که از اوایل انقلاب شکل گرفته بود - قرار گیرد، که البته در مورد وی، نافرجام ماند! در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را در آن زمان اقتضا نکرده بود؛ به همین خاطر استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد و معتقد بود که: ﴿لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا...﴾.

طبق شواهد موجود، در شب حادثه، فرد ضارب با استفاده از تاریکی شب و باز بودن درب خانه، وارد باغچه منزل استاد شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کند. نیمه‌های شب که اطمینان می‌کند همه به خواب رفته‌اند، با چراغ قوه و اسلحه کمری وارد اتاق خواب استاد شده و به طرف سر استاد نشانه رفته، شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد. اهالی روستا سراسیمه از

خانه‌ها بیرون آمده و به کمک پسرها، استاد را که خون از گردنش جاری بوده به کنار جاده برده و به بیمارستان کامکار قم می‌رسانند. چند روز بعد دو جوان که ظاهراً درس طلبگی می‌خواندند، به منزل استاد مراجعه کرده و سراغ احوال وی را می‌گیرند؛ پس از رفتن، پسر آقای قلمداران آنها را تعقیب می‌کند و با کمال تعجب می‌بیند که آنها وارد یکی از مدارس طلاب حوزه علمیه قم در محله یخچال قاضی گردیدند!

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد، فوت ناگهانی سومین پسرش در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ شمسی در سانحه خروج اتوبوس از جاده بود که باعث تألم روحی عمیق وی گردید. به گونه‌ای که پس از این حادثه، سکنه مغزی آن مرحوم در اسفند ماه همان سال، او را از فعالیت‌های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد، لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نداشت.

۳- دیگر واقعه تلخ زندگی استاد قلمداران، دستگیری و حبس او در زندان ساحلی قم بود. از خود استاد شنیدم که می‌فرمود: «در مهر ماه سال ۱۳۶۱، یک روز که من در اثر دو سکنه مغزی پی در پی در منزل روی تخت خوابیده بودم، دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به اتهام واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقدار زیادی از کتاب‌هایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهایم را بردارم! سپس مرا به زندان ساحلی قم منتقل کردند و در حالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه سلول تا صبح از سرما به دیوار چسبیدم و شام هم به من نرسید، زیرا سایر زندانیان غذاها را چپاول کردند! فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد. صبح هم اوضاع به همین منوال بود، لذا آن روز را نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله العظمی منتظری، که آن زمان قائم مقام رهبری بودند، اطلاع دادند؛ یک وقت دیدم چند نفر پاسدار به سلول ما آمدند و با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی،

صبح همان روز مرا از سلول بیرون آورده و به خانواده‌ام اطلاع دادند برایم لباس بیاورند، سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل، بنده را آزاد کردند». حال تصور کنید اگر مرحوم استاد، علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال، دوستی مانند آیت الله العظمی منتظری نمی‌داشت که از ایشان حمایت کند، با آن حال بیماری و بدون داروهای لازم، در شرایط آن سلول چه بر سرشان می‌آمد؟! لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدت‌های خاموش!» که چند اثر از استاد قلمداران را به عنوان نمونه‌ای از افکار و عقاید انحرافی، به نمایش گذاشته بود. نیز در کنار آنها، اسناد و مدارکی علیه آیت الله العظمی منتظری (ره) به چشم می‌خورد!

✽ اخلاق والا و آزادمنشی استاد

ایشان در طول زندگی، شخصی راستگو، عفیف، راست‌کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح‌اللهجه بود و همه کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته‌اند ایشان را انسانی والا، بی‌پیرایه، بی‌تکلف و بی‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گویا استاد در این راستا به هم نامش علی علیه السلام و سایر بزرگان دین اقتداء می‌کرد و زندگی اش از لحاظ سادگی، شباهت زیادی به زندگی سلف صالح و پیشگامان راستین اسلام داشت.

او با وجودی که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات وافرش، قبل و بعد از انقلاب، به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده‌اش زندگی و آینده مرفّهی فراهم آورد، اما مشی زاهدانه و طبع منیعش، مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و اباطیل گردید، و هرگز حقیقت را در پای مصلحت و جوّ حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود؛ که البته به تبع آن بزرگوار، افراد خانواده و وابستگان نزدیکش نیز به انحاء گوناگون مورد بی‌مهری و طرد مسئولان حکومتی واقع شده و از داشتن موقعیت اجتماعی شایسته، محروم گردیدند.

* آثار و تألیفات استاد

استاد قلمداران علاوه بر مقالات عدیده‌ای که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتاب‌های ارزنده و محققانه‌ای است. آثار وی به قرار زیر است:

- ۱- اولین اثر چاپ و منتشر شده استاد، ترجمه بخشی از کتاب «كُلُّ البصر في سيرة خير البشر» اثر حاج شیخ عباس قمی است که حاوی اخلاق و کردار پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ می‌باشد. خود استاد از جمله امتیازات آن را ترجمه اشعار عربی کتاب مذکور به فارسی بر می‌شمارد که در نظر ارباب ادب از اهمیتی خاص برخوردار است. این ترجمه در سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۵ انتشار یافته است.
- ۲- ترجمه کتاب «المعارف المحمدية» که یکی از آثار علامه خالصی است. این کتاب در فروردین سال ۱۳۲۸ شمسی ترجمه و در چاپخانه روزنامه «استوار» در قم چاپ و منتشر شده است.
- ۳- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة في مذهب الشيعة» علامه خالصی که تقریباً شبیه یک رساله توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» در سال‌های ۱۳۳۰، ۳۶ و ۳۷ به چاپ رسیده است.
- ۴- «آئین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبيل السعادة والسلام» اثر علامه خالصی؛ این کتاب نیز در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط چاپخانه حکمت قم چاپ و منتشر شده است.
- ۵- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در شرح علل و عوامل ارتقاء و انحطاط مسلمین، در سال ۱۳۳۹ شمسی، که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه «وظیفه» چاپ و منتشر می‌شده است.
- ۶- «ارمغان الهی» در اثبات وجوب نماز جمعه، این کتاب که ترجمه کتاب «الجمعة» علامه خالصی است، در سال ۱۳۳۹ شمسی انتشار یافت.
- ۷- «حج یا کنگره عظیم اسلامی» در سال ۱۳۴۰ شمسی.

۸- رساله «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دست‌نویس آن با خط مرحوم استاد باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.

۹- ترجمه کتاب «فلسفه قیام مقدس حسینی» اثر علامه خالصی (۱۳۸۲ ق).

۱۰- جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۴ شمسی/۱۳۸۵ ق منتشر شد و طی ۶۸ مبحث، اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است. این کتاب تا آن زمان در نوع خود بی‌سابقه و بی‌بدیل بود و می‌توان به جرأت ادعا نمود که تا کنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است. (قابل ذکر است که حجت الاسلام رسول جعفریان مقاله‌ای خواندنی و تا حدی منصفانه، تحت عنوان «حیدر علی قلمداران و دیدگاه او در باب حکومت اسلامی» نوشته که در وب سایت شخصی وی نیز موجود است).

از استاد شنیده شده که می‌فرمود: آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان به عنوان تئوری حکومت اسلامی به طلاب درس می‌داده است. انگیزه تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است:

«در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری مطابق هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳، ساعت یک بعد از نیمه شب، هنگامی که بر حسب عادت برای تهجد بر می‌خاستم، در عالم رؤیا مشهودم شد که گویی با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنان می‌نمود که وجود اقدس حسینی از دنیا رفته و جنازه شریف او در زمین به جای مانده و من باید او را غسل دهم، و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد. من در صدد برآمده و خود را آماده برای غسل دادن آن بدن مطهر نموده و لنگی بر خود پیچیده مهیا گشتم، و در این حال از این پیش آمد بسی مفتخر بودم که علاوه بر درک فضیلت تغسیل جسد أطهر حسینی، شکل و شمایل حقیقی و صورت مبارک آن جناب را ... بالعیان خواهم دید، و در حالی که می‌خواستم هر چه زودتر خود را به آن بدن نازنین برسانم و مشغول تغسیل شوم، رعایت احترام را لازم دیدم که

قبلاً وضو گرفته آنگاه متصدی چنین عمل پر افتخاری شوم. در حینی که مقدمات وضو را می‌چیدم از خواب بیدار شدم، و این خواب مبارک را بر نوشتن این رساله شریف که حقاً شستشوی گردهای اوهام و خرافات از پیکر مقدس اسلام و نمایاندن چهره حقیقی طلعت نورانی دین مبین است، تعبیر نمودم و به شکرانه آن به قیام تهجد اقدام نمودم، و الحمدلله؛ و پس از آنکه یادداشت‌هایی در این موضوع تهیه و آماده برای تألیف این رساله کرده بودم، پس از وقوع این رؤیای مبارک بلا فاصله صبح همان روز یعنی هجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ در قریه دیزيجان قم، هنگامی که تعطیلات تابستان را می‌گذرانیدم، به کار تألیف این رساله پرداختم.

۱۱- «آیا اینان مسلمانند؟» در سال ۱۳۴۴ شمسی در قطع جیبی انتشار یافت. این کتاب کم حجم، ترجمه وصیت نامه علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املاء فرمود و بعداً تحت عنوان «هَلْ هُمْ مُسْلِمُونَ؟» به چاپ رسید. نیز به ضمیمه آن، رساله کوتاهی است به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه قسمت‌هایی از کتاب «شَرُّ فِتْنَةِ الْجَهْلِ فِي إِيْرَان» اثر علامه خالصی می‌باشد.

۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶- مجموعه پنج قسمتی «راه نجات از شرِّ غُلّات» که ردیه‌ای است بر کتاب «امراء هستی» تألیف آیت الله نبوی، در بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ نوشته شده، و مباحث ذیل را شامل می‌شود: الف) علم غیب، در اثبات اینکه فقط خداوند عالم به غیب است، و بحث‌های مفصل در این باره؛ ب) بحث در ولایت و حقیقت آن (که تا کنون مستقلاً چاپ نشده است)؛ ج) بحث در شفاعت، حاوی مباحثی در ردّ شفاعت مصطلح در میان عامه مردم؛ د) بحث در غلو و غالیان [که به ضمیمه کتاب شفاعت به چاپ رسیده است]؛ ه) بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام «زیارت و زیارتنامه» یا «زیارت قبور» که یک بار به صورت مستقل و بار دوم به ضمیمه کتاب «خرافات وفور در زیارات قبور» علامه برقی منتشر گردیده است.

آنچه که در اینجا لازم است برای روشن شدن ذهن محققان و علاقه‌مندان تذکر داده شود، این است که اکثراً فکر می‌کنند «بحث در ولایت و حقیقت آن» در ابتدای چاپ جدید «راه نجات از شرّ غلات» که در سایت عقیده نیز موجود است، درج گردیده؛ از این رو، آن را به عنوان فصل اول تا چهارم، معرفی کرده‌اند، که خطایی بیش نیست! زیرا استاد قلمداران (ره) در ابتدای بخش اول راه نجات از شرّ غلات (چاپ اول، قبل از سال ۱۳۵۷) که حاوی مبحث اختصاص علم غیب به خدای متعال می‌باشد، در پایان فهرست مندرجات و پیش از مقدمه می‌نویسد:

«در خاتمه یاد آور است که این کتاب شامل پنج بحث مهم است، ۱- بحث در اینکه علم غیب خاصّ خدا است. ۲- بحث در ولایت و حقیقت آن. ۳- بحث در شفاعت و حقیقت آن. ۴- بحث در زیارت و تعمیر مقابر. ۵- بحث در شناختن غلوّ و غالیان و فتنه و فساد آنان که از بزرگ‌ترین آفات شریعت حضرت خیر البریات است؛ که متأسفانه به علت غرض‌ورزی و کارشکنی تابعین غلات و نداشتن بودجه کافی، نتوانستیم جز بحث اول آن را به چاپ رسانیم و اگر توفیق خدا و کمک طالبان حق، یاری کند، امید است که بقیه کتاب نیز به چاپ رسد، ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾».

۱۷- «زکات»؛ که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار برای اولین بار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. بار دوم نیز یکی از علاقه‌مندان استاد، یعنی حاج احمد نواندیش (ره) احتیاطاً آن را با نام خویش تحت عنوان «یکی از مسائل واجب بعد از صلاة در اسلام» به چاپ رسانید. استاد قلمداران- برخلاف بیشتر علمای شیعه- زکات را منحصر به آن ۹ چیز ناچیز کمیاب در این روزگار نمی‌دانست و بر اساس آیات قرآن، معتقد بود که زکات، کلیه اموال و دارایی‌های فرد مسلمان را که به حدّ نصاب زکات رسیده باشد، شامل می‌گردد.

۱۸- «خمس» در کتاب و سنت؛ چنان که از تاریخ‌گذاری استاد در پایان مقدمه بر می‌آید، این اثر در سال ۱۳۹۶ قمری (۱۳۵۳ شمسی) نگارش یافته است، اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس، کتاب تحویل چاپخانه نگردید. لذا همان موقع تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را با همان ماشین‌های دستی قدیمی تایپ نموده و با هزینه خودشان پلی کپی، تکثیر و منتشر کردند. پس از چندی، توسط اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، سید حسن امامی اصفهانی، رضا استادی اصفهانی و...، ردیه‌هایی بر این کتاب نوشته شد که استاد قلمداران پاسخ کلیه آن ردیه‌ها را نوشته و سه تایی آنها را ضمیمه کتاب خمس مذکور نموده است، که البته نسخه چاپ جدید ویرایش نشده موجود در اینترنت، فاقد آنهاست. ناگفته نماند که استاد، خمس مذکور در سورة انفال را فقط مخصوص غنائم جنگ می‌دانست و معتقد بود که مسلمانان برای حسابرسی مالی سالانه خود، در صورت رسیدن میزان اموالشان به حد نصاب معین، باید زکات بپردازند. مثلاً زکات دارایی‌های نقدی و ارباح مکاسب/ سود تجارت، یک چهلیم است!

۱۹- «شاهراه اتحاد» یا «نصوص امامت»؛ این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع آن، به صورت تایپ دستی تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد، بلکه علاقه‌مندان وی در تهران این امر را به عهده داشتند. روی هم رفته، این کتاب چهار بار ویرایش و چاپ شده است. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ همچون واقعه سقیفه بنی ساعده، و موضوع جانشینی پیامبر اسلام و بحث جنجال برانگیز امامت می‌باشد.

۲۰- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی در رد علامه سید ابوالفضل برقی (ره) - امام جماعت سابق مسجد گزر وزیر دفتر تهران- نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر خطبه غدیر» و مطالبی سطحی و خلاف حقیقت در آن جزوه درج کرد. استاد

قلمداران نیز در جواب آن رساله به نام «جواب یک دهاتی به آقای محلاتی!» به رشته تحریر کشید که نسخه‌ای از آن در سایت عقیده و وبلاگ حیدر علی قلمداران موجود است.

۲۱- «خمس از نظر حدیث و فتوی»؛ جزوه‌ای است حدود چهل صفحه دست‌نویس که یک بار به همراه رساله پیشین تحت عنوان «دو رساله» به صورت محدود انتشار یافته است، اما به لحاظ آنکه نیاز به بازنگری و ویرایش دارد مجدداً به طور جداگانه منتشر خواهد گردید.

۲۲- جلد دوم کتاب «حکومت در اسلام» با نام «وظایف حکومت در اسلام»؛ در سال ۱۳۵۸ شمسی انتشار یافت که به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی می‌پردازد. لازم به ذکر است که استاد شرح ترجمه و تألیفات خود را در پایان همین کتاب بیان داشته است.

این بود شرح کوتاهی از زندگی، عقاید و آثار استاد حیدر علی قلمداران. اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی‌ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر وزیر دفتر، در زمان امامت آیت الله سید ابوالفضل برقی)، تبریز و اصفهان داشتند. همچنین طی یکی از سفرهای‌شان به کربلا - در زمانی که هنوز تحول فکری و عقیدتی در وی صورت نگرفته بود - در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن امام حسین علیه السلام ایراد فرموده که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

* وفات *

این دانشمند محقق و چهره علمی کم‌نظیر ایران زمین، پس از سال‌ها تحمل مشقات و رنج‌های زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل هشت سال بیماری طاقت‌فرسا، که توأم با صبری ایوب‌وار بود، در روز جمعه ۱۳۶۸/۲/۱۵ بعد از سحرگاه ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دار فانی را وداع گفت و با لقای معبود یگانه‌اش به آسایش ابدی نایل گشت و

عصر همان روز با حضور عده‌ای از دوستان و همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هر گونه بدعت و تشریفات خرافی زائد، در قبرستان باغ بهشت قم، در نزدیکی قبر پسر مرحومش به خاک سپرده شد.

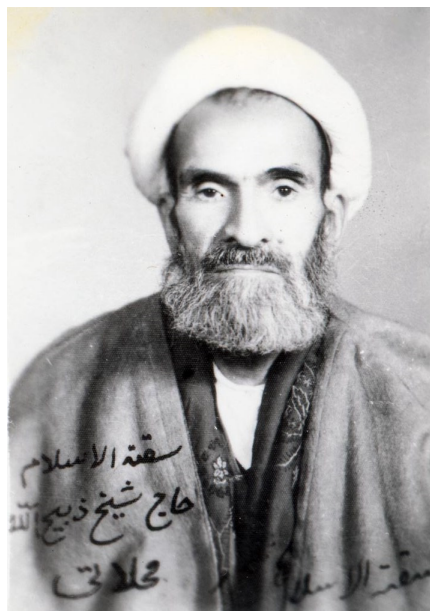
از درگاه قدس ایزدی صمیمانه امید آن داریم که راه طی شده اما نیمه تمام آن را در شجاع عرصه دین، و آن علامه مصلح و احیاگر عقیده و اندیشه توحیدی را با جایگزینی دعوتگری دیگر، به سرانجام مطلوب و مورد رضای خویش برساند؛ و از حضرتش رحمت و غفران واسع برای آن استاد عالی‌قدر مسألت می‌نماییم.

از شمار دو چشم، یک تن کم و ز شمار خرد، هزاران بیش

رحمة الله عليه وعلى جميع المؤمنين الموحدين

د. حنیف

معرفی ذبیح الله محلاتی



شیخ ذبیح الله محلاتی در سال ۱۲۷۱ش (۱۳۱۰ق) در محلات (از شهرهای استان مرکزی ایران) به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاه خود فرا گرفت. سپس به حوزه علمیه نجف رفت و از محضر عالمان و محدثان بزرگ شیعه، از جمله آیات عظام: عبدالحسین رشتی، سیدحسن صدر، شیخ محمدجواد بلاغی، میرزای نایینی و سیدابوالحسن اصفهانی کسب علم نمود. محلاتی پس از ۱۱ سال اقامت در حوزه

علمیه نجف و اخذ اجازات اجتهاد و روایت به سامرا رفت و در محضر شیخ آقا بزرگ تهرانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او پس از مدتی حلقه درس خود را در این شهر تشکیل داد و کتبی را تالیف کرد. علامه محلاتی پس از ۲۵ سال اقامت در سامرا، در سال ۱۳۲۷ش به تهران رفت و تحقیقات و تألیفات خود را ادامه داد. دایرةالمعارف ریاحین الشریعه در ۶ جلد در بیان شرح حال زنان صاحب کمال مسلمان، وقایع الأيام در ۸ جلد، و تاریخ سامرا در ۱۲ جلد و... از جمله آثار اوست. ایشان سرانجام در نیمه اسفند ۱۳۶۴ش در ۹۳ سالگی درگذشت.

مقدمه‌ی علامه برقی رحمته

حدود دو سال قبل از انقلاب برادر دانشمند ما مرحوم قلمداران رحمته جزوه‌ی «جواب یک دهاتی به آقای محلاتی» را برایم ارسال فرمود تا به چاپ و توزیع آن اقدام کنم اما پیش از آنکه به این کار اقدام کنم یکی از دوستان فاضل برای مطالعه‌ی جزوه‌ی مذکور، آن را از این حقیر به امانت گرفت و به سبب دردسرها و گرفتاری‌های مختلف به خارج از کشور رفت و متأسفانه جزوه نزد ایشان باقی ماند.

پس از زندان چهارم اینجانب، فرزند ایشان که به عیادتم آمده بود، جزوه‌ی مذکور را بازگرداند که بسیار مایه‌ی مسرت گردید. نگارنده نیز حواشی مختصری بر آن نگاشتم و آن را به صورت کنونی آماده‌ی تکثیر ساختم. همچنین خلاصه‌ای از کتاب شریف خُمس را که آن مرحوم خود تألیف کرده بود به رساله‌ی حاضر ملحق نمودم؛ زیرا با بخش دوم جزوه‌ی «جواب یک دهاتی....» نیز ارتباط تام داشت، امید است که خداوند متعال تکثیر این جزوه‌ی مفید را میسر فرماید. وما توفیقنا إلا بالله العلی العظیم.

سید ابوالفضل ابن الرضا (برقی)

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب یک دهاتی به آقای محلاتی

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله وأصحابه أجمعين.

در این ایام (ذیقعدة الحرام ۱۳۹۵ و آذر ماه ۱۳۵۴ شمسی) کتابی به وسیله‌ی یکی از دوستان به دستم رسید که روی جلد آن نوشته است: «جواب مناقشات بر خطبه‌ی غدیر و وجوب خمس أرباح مکاسب و مسأله‌ی شفاعت تألیف محدث خیر ثقة الاسلام آقای حاج شیخ ذبیح الله محلاتی».

گرچه من آقای حاج شیخ ذبیح الله محلاتی را جز در سفرهای کمتر از یک ساعت ندیده‌ام و در آن وقت کم، فقط مختصر گفتگویی در خصوص «أولی الأمر» شد و من که کتابهای چندی به نام ایشان در کتابفروشی‌ها دیده بودم و در همان چند دقیقه تا حدی به سرمایه‌ی علمی ایشان پی بردم اما با این حال تصوّر نمی‌کردم جناب ایشان این اندازه متعصب، لجوج، قليل البضاعة و بی‌مایه باشد که کتابی بدین نام با عنوان محدث خیر به رشته‌ی تحریر آورد؛ زیرا حداقل بضاعت علمی محدث آن است که از صحت و سقم حدیثی با خبر بوده و به احوال رجال آن بصیرتی داشته باشد آنگاه قلم در دست گرفته و از حدیثی دفاع یا آن را ردّ کند.

مؤلف نامبرده این کتاب را در ردّ مقاله‌ی علامه سید «ابوالفضل برقی» که در مجله رنگین کمان در ردّ بر خطبه‌ی غدیر - که آن را به رسول الله نسبت داده‌اند - نوشته و به طریق سؤال، گفته‌هایی که خود به علامه‌ی برقی بسته، آورده و خود با کلمه‌ی جواب به خیال خود ردّ کرده است! در حالیکه در نزد اشخاص مطلع، جز بر آگاهی مردم دانا به تعصب و کم اطلاعی خود، نیفزوده است چنانکه إن شاء الله عنقریب معلوم خواهد شد.

موضوع غدیر که از روزهای اول یعنی گذشت بیش از صد سال از هجرت رسول الله ﷺ دستاویز سیاست و عداوت کسانی شد که با حکومت و زمامداران آن روز اسلام مخالفت داشتند و از ناحیه دشمنان وحدت اسلامی نیز تقویت می شد و در نتیجه این ماجرا از صورت حقیقی خود خارج گردید و در دست انداز سیاست، معنی و منظور دیگری به آن دادند و هر مغرض و متعصبی آمد و چیزی بر آن زیاد کرد تا بدین غایت رسید!!

واقعه غدیر که در آن، پیغمبر بزرگوار اسلام کلماتی در فضائل مولی الموحّدین امیر المؤمنین ﷺ ادا فرموده که بارزترین جمله آن که اکثر مورخین و محدثین اسلام آن را تصدیق و از چند نفر از اصحاب بزرگوار رسول مختار آن را روایت کرده اند آن است که رسول الله ﷺ در آن این جمله را بیان داشت که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و بسیاری نیز جملات بعد را که فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» بدان اضافه و تصدیق می کنند و این جمله ی اخیر بهترین قرینه است برای کلمه ی «مولی» که بیش از بیست معنی در نزد اهل لغت دارد.

اگر غرض و مرض ها کنار گذاشته شود و از روی انصاف و وجدان، تاریخ اسلام و واقعه ای که موجب انگیزه ی داستان غدیر شد، مطالعه گردد به روشنی معلوم خواهد شد که آن مسأله به جای خود راست و صحیح بود و نه تنها هیچ مسلمان بلکه هیچ انسان صاحب وجدانی منکر آن نیست و آن این است که در سال حجة الوداع که علی بن ابی طالب مأمور أخذ زکوات و صدقات یمن و قبایل اطراف آن بود پس از جمع آن اموال، از طرف رسول الله دعوت شد که برای انجام حجّ در مکه حاضر شود در بین راه که این فرمان از جانب رسول الله به ایشان رسید برای آنکه به سرعت خود را به مکه برساند ناچار شد اموال و أثقال را که اکثر آن از شتر و گاو و گوسفند و چهار پایان بود به همراهان خود چون خالد بن ولید و بریده اسلمی که از بزرگان آن روز اصحاب بودند بسپارد و چون پس از انجام حجّ مجدداً به سوی کاروان که در نزدیکی مکه بودند برگشت، مشاهده فرمود که در اموال بیت المال از طرف ایشان تصرفاتی صورت گرفته

حضرتش آنان را مورد ملامت قرار داد لذا آنان که هر کدام برای خود مقام و شخصیتی قائل بودند از آن حضرت رنجیده و به عنوان شکایت، خود را به رسول خدا رسانیده و در خدمت آن حضرت مراتبی گفتند که در تواریخ ذکر شده و به این هم اکتفا نکرده بلکه در بین مردم به بدگویی از آن بزرگوار پرداختند و چون با این کیفیت زمینه‌ی عداوت و مقدمه برای مخالفت کسی که محبوب خدا و رسول است چیده می‌شد، لذا رسول الله ﷺ برای ردّ مذمت و بدگویی امثال خالد و بریده، ناچار شد که قبل از وصول به مدینه در غدیر خُم اصحاب خود را از دشمنی آن حضرت بر حذر دارد و به دوستی آن سرور تشویق و ترغیب کند.

موضوع غدیر خُم و خطبه‌های آن هر چه باشد ابداً ربطی به موضوع خلافت و جانشینی منصوص آن حضرت ندارد که کسی بتواند در آن برای پیامبر خدا جانشین و ولیعهد تعیین کند بلکه امر آن به نصّ آیات قرآن و سنت رسول و سیره‌ی مسلمین صدر اسلام به مشورت انجام می‌گیرد، به دلیل عقل و نقل و وجدان و تاریخ.

ادله‌ی شورایی بودن انتخاب حاکم]

اما دلیل عقل

۱- دین اسلام و حکومت آن، روش و سنت سلطنت و پادشاهی قیصر و کسری نیست که کسی بتواند ولیعهد تعیین کند بلکه باید به مشورت انجام گیرد و بهترین و لایق‌ترین شخصیت به انتخاب اشخاص دانا و متقی برای حکومت و زمامداری تعیین می‌گردد و مادام که آن امام و پیشوا احکام الهی را که منبعش قرآن کریم است اجرا می‌کند طاعتش چون طاعت خدا و رسول بر عموم مسلمین واجب است چنانکه امیر المؤمنین در کلمات خود نسبت به خلیفه‌ی وقت خود فرموده: «أَطَعْتُهُ فِيمَا أَطَاعَ اللَّهُ» «در آنچه خدای را اطاعت کرد او را پیروی کردم». و همینکه فرد حکمران از طریق حق عدول کرد مسلمانان دانا او را

انذار و نهی می کنند که به طریق حقّ باز گردد و اگر برگشت فبها و إلا طاعتش حرام و سر پیچی از او واجب می شود.

۲- دیگر آنکه هرگاه زمامدار و حاکم و امام پس از رسول خدا از جانب خدا و رسول تعیین شود این امر مسلمانان را در بی اختیاری مطلق قرار می دهد خصوصاً زمامدار و امامی که طبق عقائد شیعیان امروز، عالم به غیب و قادر به هر گونه امری که بخواهد، باشد. در آن صورت قضیه‌ی امتحان که مقصود و هدف از خلقت موت و حیات انسان و آزمایش اوست از بین می رود: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...﴾ [المک: ۲] «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید».

زیرا امام عالم به غیب مجال معصیت از روی اختیار به انسان نمی دهد تا معلوم شود چه کسی عاصی و چه کسی مطیع است و هر کس خواه و ناخواه باید مطیع امام باشد و گرنه امام عالم به غیب و قادر به هر کار، دمار از روزگارش بر می آورد و چنین اطاعت و عصیان ممدوح نیست و جبر مطلق است.

۳- امامی که در مذهب شیعه به طریق نصّ و انتصاب تعیین شده طبق احادیث وارده تابع کتاب مخصوصی است که از آسمان برای شخص او آمده و مأمور است بدان عمل کند و چون اوامر آن کتاب با اوامر قرآن مطابق نبوده بلکه مخالف است؛ زیرا اگر مطابق قرآن بود که احتیاج به خصوصیت نداشت پس از این جهت که مسلمین قاعدتاً باید تابع قرآن باشند دچار وضع ناهنجاری می شود زیرا قرآن از آنان کاری می خواهد و امام کاری دیگر و این مشکل را به هیچ وجه نمی توان حلّ کرد.

۴- عیب دیگر قول به امامان منصوص این است که این امام مأمور به اموری است که امام دیگر مأمور به غیر آن است چنانکه شیعیان درباره‌ی احوال و افعال علی و حسن و حسین (علیهم السلام) می گویند. پس در زمان هر امامی مسلمین علاوه بر کنار گذاشتن اوامر قرآن ناچارند که از رویه و رژیم و سیستم حکومت امام قبل نیز

صرف نظر کرده و تابع خلاف آن شوند و این امری عجیب و مشکل است که با هیچ منطق و عقلی سازگار نیست.

و به اضافه به قول شیعه، امامان منصوب ۱۲ نفرند که پس از گذشت دو بیست و شصت سال همه از دنیا رفته‌اند و یکنفر از ایشان باقی است که می‌آید و هفت سال حکومت می‌کند که مجموعاً می‌شود ۲۶۷ سال! آیا اسلامی که باید حلال و حرام و حکومت آن تا قیامت باقی باشد در سال‌های دیگر و مدتهای بسیار، نباید حکومت داشته باشد و باید اُمت بدون مجری قوانین ویلان و سرگردان باشد و قوانین آن تعطیل بماند^(۱) چنانکه شده، و صدها عیب دیگر دارد که در اینجا مجال شرحش نیست. و اگر بگویی در این مدت باید به صورتی دیگر مدیر جامعه و مجری احکام برگزیند می‌گویم آن طریق کدام است؟ و چه فرقی است میان مسلمین قبل از ۲۶۰ سال و پس از آن؟!

۵- چنین حکومت و خلافتی که اینان ادعا می‌کنند در هیچ شریعتی از شرائع الهیه نبوده و هیچ پیغمبری چنین عملی نکرده است و چنین ادعایی کذب محض بوده و دلیلی بر آن نیست.

اما از حیث نقل

در کتاب خدا که بزرگ‌ترین حجت و سند مسلمین است کوچک‌ترین اشاره‌ای به مسأله‌ی خلافت و جانشینی کسی نشده است و آنچه را که مدعیان خلافت متمسک شده‌اند جز ساخته و پرداخته‌ی ارباب اغراض نیست که پاره‌ای از آیات قرآن را به خیال خود و رأی خویش تعبیر و تفسیر کرده‌اند و همه‌ی آنها دروغ بر خدا است و در سیره‌ی پیغمبر و مسلمین و مؤمنین به آن جناب، هرگز چنین مطلبی دیده نمی‌شود چنانکه نه در

۱- رجوع شود به تحریر دوم کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» بررسی احادیث باب ۱۱۹ کافی (ص ۶۳۸-۶۴۷) (برقی)

خواننده‌ی محترم می‌تواند این کتاب را از سایت کتابخانه قلم (www.qalamlib.com) دریافت کند. (مُصحح)

زمان رسول الله و نه بعد از رحلت او هیچ کس مدعی منصوبیت خلافت از آن حضرت نشد و موضوع غدیر خم اصلاً به میان نیامد و حتی خود امیر المؤمنین علی علیه السلام سخنی از آن به میان نیاورد و تابع سیل مؤمنین شد و با ابوبکر صدیق بیعت کرد و با کمال صفا و صمیمیت به کمک و یاری خلفاء برخاست و کوچکترین تمرّد و خلاف از در مذمت خلفای ثلاثه از آن جناب دیده نشد جز اینکه با پاره‌ای از عملیات عثمان مخالف بود و او را به ترک آنها نصیحت می‌فرمود. و آنچه در خصوص نصوص بر امامت آن حضرت و اولادش در کتب احادیث آمده همه‌ی آنها جعلیات و اکاذیب ارباب اغراض است چنانکه در کتاب «شاهراه اتحاد» جعل بودن آنها را با دلائل روشن آورده‌ایم.

اما برخلاف وجدان بودن حکومت منصوص

آن است که تاریخ روشن اصحاب پیغمبر و ایمان آن بزرگواران به آن سرور که آیات شریفه‌ی قرآن بهترین گواه بر ایمان و وفا و فداکاری آنان در راه اسلام است و بیش از دهها آیه در قرآن کریم در مدح و ستایش آن مردان بزرگ آمده دلیلی محکم و برهانی روشن و سندی قاطع است که مسأله‌ی غدیر به این کیفیت که اینان می‌آورند نبوده است؛ زیرا چگونه ممکن است مسلمانانی که تمام مال و جان و عیال و یار و یاور و دیار و آبرو و حیثیت و شخصیت و بالاخره آنچه داشتند در کف اخلاص گذاشته فدای اسلام نمایند و در مراحل ایمان تا آن پایه بالا روند که موجب اعجاب و حسرت و حیرت اهل عالم گردند آنگاه برای هیچ و پوچ منکر خلافت علی با این صورتی که خطبه‌ی غدیر بیان کرده است، گردند در حالی که از روز غدیر و وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیش از هفتاد روز نگذشته؟

صرفنظر از فرمان خدا و ابلاغ رسول اگر در قهوه خانه‌ای نقالی برای حاضرین در آن قهوه خانه که اکثر آنان مشغول نوشیدن چای و یا کشیدن تریاک و گفتگو با یکدیگرند چنین خطبه‌ای ایراد کند آیا ممکن است پس از هفتاد روز از آن جمعیت که در آن قهوه خانه داستان را از آن نقال شنیده‌اند هیچ کس به خاطر نیاورد و همه آن را فراموش کنند و یکسره منکر شوند؟!

در غدیر که جمعیتی بیش از هفتاد هزار نفر و به روایتی بیش از صد و هشتاد هزار نفر بوده و خطبه‌ای بدین تفصیل شنیده‌اند و پس از آن بلافاصله برخاسته و با علی (علیه السلام) به امارت مؤمنین بیعت کرده‌اند و به روایتی برای انجام این عمل سه روز در آن صحرا توقف نموده‌اند و حتی زنان هم بیعت کردند اما پس از هفتاد روز (از ۱۸ ذیحجه تا ۲۸ صفر) همه‌ی آنان این قضیه را با این همه اهمیت فراموش کرده و یا خود را به فراموشی بزنند؟!

اینگونه فراموشی یا برگرداندن قلب که در معجزات هیچ پیغمبری نقل نشده است اگر واقعیت داشته باشد باید از معجزات و بلکه بزرگترین معجزه و آیت منکرین خلافت علی (علیه السلام) - هر که باشد - شمرده شود؛ زیرا این معجزه اگر از ابوبکر و یا عمر باشد چنان معجزه کرده‌اند که بیش از صد هزار مغز را چنان دچار فراموشی و نسیان و کتمان حق کردند که حتی خود صاحب حق یعنی علی هم دچار فراموشی شد که اصلاً پس از وفات پیغمبر کلمه‌ای از آن به خاطر نیاورد و در ملأ و خلأ از آن سخنی نگفت تا آنکه پس از سی سال روزی در رجبی کوفه بدان قضیه استشهاد کرد و از کسانی چون زید بن ارقم و انس بن مالک گواهی خواست و بدبختانه آنها هم کتمان کردند^(۱) و به

۱- روایات صحیح خلاف این مطلب را ثابت می‌کند. زیرا زید بن ارقم (رضی الله عنه) کسی بود که در دفاع از علی (رضی الله عنه) در رجب شهادت داد که این حدیث را از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیده است. امام احمد در مسندش آورده است که:

عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهَبٍ، وَعَنْ زَيْدِ بْنِ يَثِيعٍ، قَالَا: نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ: مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ إِلَّا قَامَ، قَالَ: فَقَامَ مِنْ قَبْلِ سَعِيدٍ سِتَّةٌ، وَمِنْ قَبْلِ زَيْدٍ سِتَّةٌ، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيٍّ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «أَلَيْسَ اللَّهُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ؟» قَالُوا: بَلَى قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

سعید بن وهب و زید بن یثیع گفتند: علی در رجب، حاضران را سوگند داد که: هر کس در روز غدیر خم سخنی [در حق من] از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیده است از جا برخیزد. در این هنگام شش تن از کنار سعید بن وهب، و شش تن از کنار زید بن ارقم برخاستند و گواهی دادند که آنان در روز غدیر خم شنیدند که رسول الله (صلی الله علیه و آله) درباره علی فرمود: «آیا خداوند از مؤمنان به خودشان سزاوارتر نیست؟»

نفرین آن حضرت به کوری و برص مبتلا شدند!! من نمی دانم آنان که چنین ادّعایی می کنند آیا می توانند وقوع چنین امری را در خواب و خیال تصوّر کنند؟ چگونه و با چه جرأت قرآن کریم را که آن همه آیات در مدح و ستایش اصحاب رسول آمده، منکر می شوند و فداکاری و ایمان و جانفشانی محیر العقول اصحاب رسول الله را که تاریخ گویای آن است ندیده گرفته خلاف آن را باور می کنند؟ برای چه؟ برای اینکه پس از هزار و سیصد سال خلافت منصوصه‌ی علی علیه السلام را ثابت کنند در حالی که نه خلافتی هست و نه علی و نه عمری و این گفتگو و جدال و نوشتن و تبلیغ کردن جز ایجاد فتنه و فساد و نفاق و پراکندگی و عداوت بین مسلمین و تسلط اجانب اثر دیگری ندارد. آیا هیچ دیوانه‌ای با خود چنین عملی می کند؟ آیا این کار نتیجه‌ی جز تولید بغض و عداوت و اختلاف بین مسلمین و تسلط استعمار گران بر مسلمین دارد؟ علاوه بر همه‌ی اینها شما با چنین ادّعا شخص امیر المؤمنین علی را- نعوذ بالله- به بی حالی و بی کفایتی

حاضران گفتند: آری. رسول الله فرمود: «بارخدایا هرکه من مولای او هستم، علی مولای اوست، بارخدایا دوست بدار کسانی که او را دوست دارند، و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد. (مسند أحمد ج ۲، ص ۲۶۲، محقق کتاب مسند این حدیث را صحیح لغیره دانسته است).

و زید بن ارقم یکی از کسانی است که این حدیث با سند صحیح از طریق ایشان روایت شده است. انس بن مالک رضی الله عنه نیز در دفاع از علی رضی الله عنه شهادت داده اند. در حلیة الاولیاء ابی نعیم الاصبهانی (ج ۵، ص ۲۶) آمده است که:

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا عَلَى الْمُنْبَرِ نَاشِدًا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِيهِمْ: أَبُو سَعِيدٍ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ، وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَهُمْ حَوْلَ الْمُنْبَرِ، وَعَلِيٌّ عَلَى الْمُنْبَرِ، وَحَوْلَ الْمُنْبَرِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، هَؤُلَاءِ مِنْهُمْ، فَقَالَ عَلِيٌّ: نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ سَمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»؟ فَقَامُوا كُلُّهُمْ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ...»

از عمیره بن سعد روایت است که گفت: مشاهده کردم که علی بر روی منبر بود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را قسم داد، و از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله کسانی همچون ابوسعید، ابوهریره، و انس بن مالک پای منبر حضور داشتند، و پای منبر ۱۲ مرد بودند. علی گفت: به خدا قسمتان می دهم، آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود: «بارخدایا هرکه من مولای او هستم، علی مولای اوست؟» همگی برخاستند و گفتند: بله. (مصحح)

بلکه بالاتر به ضلال و إضلال امت متهم می کنید!! زیرا اگر امامت آن جناب اصل دین و از جانب خدا فرض بود و مردم با او بیعت کرده بودند حداقل وظیفه‌ی او این بود که در حضور مردم بارها با آن بیان رسایی که خطیب نهج البلاغه داشت، بایستد و حقوق خود را مخصوصاً غدیر خم را یادآور شود و لااقل حجّت را بر مردم تمام کند نه اینکه برود و بنشیند و ابداً سخنی از این مطلب بر زبان نیاورد، در این صورت به فرمایش حسن بن حسن المجتبی نواده‌ی آن حضرت خود جناب علی علیه السلام از همه‌ی مردم خطا و گناهش بیشتر بوده است چنانکه چون از حسن بن الحسن مثنیّ سؤال کردند که آیا نصّ بر خلافت امیر المومنین علی علیه السلام در داستان غدیر وجود داشت فرمود: «لَوْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرَادَ خِلَافَتَهُ لَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! هَذَا وَلِيُّ أَمْرِي وَالْقَائِمُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا». «اگر مقصود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلافت آن حضرت بود هر آینه می فرمود: ای مردم این (علی) ولیّ امر پس از من قائم بر شماست پس [سخنش را] بشنوید و اطاعت کنید». آنگاه فرمود: «أُقْسِمُ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ لَوْ آثَرَ عَلَيَّ لِأَجْلِ الْأَمْرِ وَلَمْ يَقْدَمْ عَلَيَّ لَكَانَ أَعْظَمَ النَّاسِ خَطَاءً» «سوگند به خدا اگر خدا و رسولش علی را برای امر خلافت برگزیده بودند و علی بدین کار اقدام ننمود در این صورت خطا و گناه علی از تمام مردم بزرگتر بود».

آری، چه خطا و گناهی بزرگتر از اینکه باعث ضلالت و گمراهی امت باشد و مردم ندانند که رسول خدا از طرف پروردگار چنین فرمانی آورده و او را نصب کرده است. و عجیب این است که با آنکه آن حضرت کوچکترین ادّعایی در این باب نکرده است بلکه چنانکه قیس بن عباد از آن حضرت نقل کرده آن جناب می فرمود: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْ عَهْدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ عَهْدًا لَجَاذْتُ عَلَيْهِ وَلَمْ أَتْرُكْ ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ يَرْقَى فِي دَرَجَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ مَنْبَرِهِ» «قسم به خدایی که دانه را شکافت و آفریدگان را آفرید اگر پیغمبر خدا با من عهدی و پیمانی در خلافت کرده بود چابکانه بدان پیشی می گرفتم و نمی گذاشتم ابوبکر از یک پله از پله‌های منبر پیغمبر بالا رود».

آن جناب چنین می‌فرماید، اما این دایه‌های دلسوزتر از مادر پس از هزار و سیصد سال با نوشتن چنین اکاذیبی تولید عداوت بین مسلمین می‌کنند و چنان به ساز دشمنان اسلام بیهوشانه می‌رقصند که از خود و دنیای خود غافلند و نمی‌فهمند چه می‌گویند؟ و هر بنده‌ی خدایی هم که در صدد بیداری مسلمین بر می‌آید تا از این خواب گران بیدار شوند و آنقدر ملعبه و با زیچه‌ی دشمنان نگردند این نگهبانان سحر و افسون با این ترهات و اوهام خود مانع شده و مردم جاهل و بی‌خبر را علیه او می‌شورانند و فتنه‌ها ایجاد می‌کنند!

آقای محلاتی در کتاب خود (ص ۴) از قول علامه‌ی برقی به طریق سؤال چنین می‌آورد که نشریه‌ی غدیر خم سراسر جعلیات و مخالف قرآن کریم است. آنگاه خود محلاتی چنین پاسخ می‌دهد: جواب، بفرمایید کدام عبارت نشریه‌ی غدیر مخالف قرآن است تا جواب گویم؟.

ما در پاسخ آقای محلاتی می‌گوییم: مراتب و مطالبی که در این اوراق گذشت هر چند مختصر بود ولی شخص منصف و مطلع را کافی است که بداند نه تنها موضوع غدیر به این کیفیت که شما مدعی هستید از جعلیات و مخالف قرآن است بلکه مخالف عقل و وجدان است و نه تنها هیچ مسلمان بلکه هیچ انسانی نمی‌تواند آن را باور کند.

سؤال، ما گمان نمی‌کنیم این خطبه سندی داشته باشد.

جواب آقای محلاتی: ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵]. معلوم می‌شود جناب آقای برقی دو جلد «عقبات الأنوار» آیه الله میرحامد حسین (قُدَسَ سِرّه) را ندیدند که متعلق به قضیه‌ی غدیر خُم است که در جلد اول آن راویان خطبه را نام برده.

جواب دهاتی بر آقای محلاتی: بهتر بود این آیه را درباره‌ی خودتان استعمال فرمایید که ادعایتان نظیر ادعای کسانی است که این آیه در مذمت‌شان نازل شده؛ زیرا ما قبل آیه‌ی شریفه، این آیه‌ی مبارکه است که می‌فرماید: ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ [الكهف: ۴]. آری، کسانی که علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش را «خلفاء الله فی الأرضِ والسموات» می‌دانند در ردیف کسانی هستند که برای خدا فرزند قائل‌اند زیرا فرزند، خلیفه‌ی پدر و جانشین او می‌شود و گر نه خدا مقام خود را به کسی نمی‌دهد و

نمی‌گذارد کسی بر جایش بنشیند، و آن که برای خدا فرزند قائل شده مورد مذمت پروردگار جهان است که فرموده این سخنی که از دهان اینان بیرون می‌آید خیلی نا هموار است و اینان جزُ دروغ نمی‌گویند. پس این آیه شامل کسی است که برای خدا جانشین و فرزند تراشیده و شامل حال علامه‌ی برقی نمی‌شود.

اما تقصیر علامه‌ی برقی آن است که سند این خطبه‌ی غدیریّه را به خوانندگان عرضه نکردند که اگر چنین کرده بودند دیگر احتیاج به نوشتن آن مقاله در مجله‌ی رنگین کمان نداشتند زیرا سند این خطبه به قدری رسوا است که با آوردن آن سند و معرفی رجال آن دیگر کسی احتیاج به ردّ کردن جملات آن ندارد^(۱).

۱- این حقیر صرف نظر از سند، تأمل روشن در متن حدیث و بررسی آن را مهمّ می‌دانم و عیوب متن خطبه‌ی غدیریّه را در حاشیه‌ی (صفحه‌ی ۱۴۵ به بعد) کتاب شریف «شاهراه اتحاد» مطالعه فرمائید. (برقی)

سند رسوای خطبه‌ی غدیر

عجب است که آقای محلاتی بنابر ادعایشان دو جلد عبقات میر حامد حسین را داشته بازهم نتوانسته‌اند سند آن را بیاورند و اگر هم می‌آوردند چون اطلاع کافی از علم رجال ندارند برای ایشان فائده‌ای نداشت بلکه اگر می‌دانست که این خطبه را چه اشخاص رسوای کذب‌ی جعل کرده‌اند دیگر زحمت کتاب نوشتن و پول هدر کردن و گمراه نمودن مردم را به خود نمی‌داد، و اگر آیه‌الله میر حامد حسین و هزار آیه‌الله دیگر هم این سند را بیاورند و آن را برای خود حجّتی قرار دهند جُز به رسوایی خود نکوشیده‌اند؛ زیرا متوسّل و متشبّث شدن به چند راوی غالی بی‌دین و دروغگو و جعّال و نقل قول آنان هرچه باشد جز رسوایی نتیجه‌ای ندارد، خصوصاً هرگاه نقل آن قول موجب تولید عداوت و اختلاف بین مسلمین گردد و آنان را بدین صورت در آورد که با کثرت جمعیت بیش از نهصد میلیون نفر، مغلوب و منکوب یک مشت یهودی جانی خون آشام شوند. آری نشر اینگونه کتابها و خطبه‌ها در چنین روزی که مسلمین بیش از هر زمان به اتحاد و اتفاق با یکدیگر محتاج‌اند برای قوم یهود از هزار موشک زمین به هوا و زمین به زمین و سایر افزارهای جنگی مهم‌تر است و افرادی مانند این نویسندگان دانسته یا ندانسته آلت دست و ملعبه‌ی دشمنان اسلام می‌باشند و باید به دشمنان اسلام تبریک گفت برای وجود چنین افرادی.

شما در مقام احتجاج با علامه‌ی برقی کتاب «عقل و دین» او را به رخ وی می‌کشید و چون مطالب آن کتاب با مطالب مجلّه‌ی رنگین کمان مخالف است آن را تناقض شمرده‌اید و ندانسته‌اید که در تناقض هشت وحدت شرط است که بسیاری از آنها در این مورد موجود نیست. علامه‌ی برقی آن کتاب را در زمان تعصب مذهبی خود نوشته و امروز مستبصر شده و با کمال شجاعت و شهامت حق را اظهار کرده پس اکثر ایرادات دفترچه‌ی شما بی‌مورد است.

اینک به سند خطبه‌ی غدیریہ می‌پردازیم:

این خطبه را کلینی و صدوق و مفید نقل نکرده‌اند. و قدیمترین کتابی که این خطبه را نقل کرده کتاب «الإحتجاج علی أهل اللجاج» تألیف احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی است - که اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری می‌زیسته - و دیگران^(۱) از او نقل کرده‌اند. وی در کتاب احتجاج با عنوان «إِحْتِجَاجُ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْغَدِيرِ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَيَّامِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ بَعْدَهُ مِنْ وَلَدِهِ الْمَعْصُومِينَ» پرداخته، با این سند: «حَدَّثَنِي السَّيِّدُ الْعَالِمُ الْعَابِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مَهْدِيُّ بْنُ أَبِي حَزْبٍ الْحُسَيْنِيُّ الْمَرْعَشِيُّ..... قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّبَالِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عُمَيْرَةَ وَصَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ^(۲) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ».

آنگاه داستان حجّ رسول خدا را که در آن مأمور بود که حجّ و ولایت را به مردم ابلاغ نماید آورده است تا خطبه‌ای که مورد انتقاد علامه‌ی برقی و دفاع آقای محلاتی از آن است. ما از رواة اولیه‌ی آن که محدثین از علماء هستند - هر چند درباره‌ی بعضی از آنها مذمت‌هایی در کتب رجال شده - صرف نظر کرده و از محمد بن موسی الهمدانی که عموم علمای رجال به شرح حال او پرداخته‌اند، شروع به معرفی می‌نماییم:

۱- کتاب تنقیح المقال مامقانی (ج ۳ ص ۱۹۴) که ظاهراً آقای محلاتی بدان دسترسی دارد در شرح حال نکبت‌مآل او می‌نویسد که وی کتابی به نام زید النرسی وضع نموده و احادیث بسیاری در آن جعل کرده است.

۲- میر مصطفی تفرشی در نقد الرجال (ص ۳۳۶) می‌نویسد: «محمد بن موسی الهمدانی ضَعَفَهُ الْقُمِّيُّونَ بِالْغُلُوِّ وَكَانَ ابْنُ الْوَلِيدِ يَقُولُ: إِنَّهُ كَانَ يَضْعُ الْحَدِيثَ... ضَعِيفٌ

۱- که از آن جمله عالم خرافی قرن هفتم «ابن طاووس» است که در کتاب «الیقین» و «التحصین» خود این خطبه را آورده است. در کتاب اول سند آن همان عیوب سند احتجاج را داراست، و در کتاب دوم در سند خطبه راوی بی‌اعتباری چون: ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی قرار دارد که در کتاب شریف معرفة الحديث استاد محمد باقر بهبودی (ص ۲۰۹، شماره: ۱۲۱ معرفی شده است. (برقی)

۲- علقمه نیز مجهول الحال است. (برقی)

یروی عن الضعفاء». «علمای بزرگ قم او را به علت غالی بودنش تضعیف کرده‌اند و شیخ بزرگوار محمد بن الحسن بن الولید استاد مرحوم صدوق می‌فرموده: محمد بن موسی خود جعل حدیث کرده و از ضعفای دیگر نیز روایت می‌کند».

۳- در قاموس الرجال علامه‌ی شوشتری (ج ۸، ص ۴۰۹) پس از شرح حال او نوشته است: «فضعه اتفاقی، قال به ابن الولید وابن بابویه وابن نوح وفهرست الطوسي والنجاشي وابن الغضائری» «ضعف محمد بن موسی مورد اتفاق بزرگان علمای رجال است که بزرگانی چون محمد بن الحسن بن الولید و شیخ صدوق ابن بابویه القمی و ابن نوح جناب احمد علی بن العباس بن نوح السیرافی و فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و ابن الغضائری او را ضعیف شمرده‌اند».

۴- ابن داود در کتاب رجال (ص ۵۱۱) در قسم دوم که مخصوص مجهولین و مجروحین است نام محمد بن موسی را آورده و از او به سبب غلو و جعل حدیث مذمت کرده است.

۵- مجمع الرجال و الرواة (جلد ۶ ص ۵۷): «محمد بن موسی بن عیسی السمان أبو جعفر الهمدانی ضعیفٌ یروی عن الضعفاء» وی ضعیف است و از ضعفاء روایت می‌کند.

۶- رجال النجاشی (ص ۲۶۰): «محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمان ضعه القمیون بالغلو وکان ابن الولید یقول: إنه کان یضَعُ الحدیث» قمی‌ها او را تضعیف کرده و ابن الولید می‌گفت که او حدیث جعل می‌کند.

۷- جامع الرواة اردبیلی (جلد ۲ ص ۲۰۵): «محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر السمان الهمدانی ضعیفٌ یروی عن الضعفاء». و بالاخره وی به عقیده‌ی تمام علمای رجال ضعیف و غالی بوده و در جعل حدیث استاد است. آیا حدیث چنین کسی و یا خطبه‌ای که او جعل کند مورد اعتماد است؟! نه تنها مورد استناد نیست بلکه حیف از عمری که صرف ردّ کردن آن شود. به نظر ما علامه‌ی برقی هم می‌بایستی اوّل سند آن را به دست می‌داد و جاعل آن را معرفی می‌کرد و برای

رد فقرات يك خطبه‌ی مجعول خود را به زحمت نمی‌انداخت تا مردمی کم‌اطلاع به هرزه‌سرایی دهان باز کنند و کسانی که از مال مردم به نام دین ارتزاق می‌کنند و خود را در خطر می‌بینند به افترا و تهمت و بدگویی اشتغال ورزند.

۸- در اتقان المقال ص ۳۶۱ نیز او را در ردیف ضعیفان و غالیان آورده.

به هرحال محمد بن موسی الهمدانی از محمد بن خالد الطیالسی و او از سیف بن عمیره و صالح بن عقبه روایت می‌کند.

اینک هویت سیف بن عمیره:

۱- در رجال طه (ص ۲۹۹) او را در ردیف ضعفا آورده است.

۲- در رجال مامقانی (ج ۲ ص ۷۹) گفته: «نُقل عن الشهيد تضعیفه وعن موضع من كشف الرموز أنه مظنونٌ وعن موضع آخر أنه مطعونٌ فيه وملعونٌ» شهید ثانی او را تضعیف کرده و كشف الرموز او را مظنون و مطعون و ملعون شمرده است!

اما معرفی صالح بن عقبه در کتاب رجال بدین منوال است:

۱- علامه‌ی حلی در خلاصه (ص ۲۳۰) در قسم دوم که مخصوص حال ضعفا است چنین می‌نویسد: «صالح بن عقبه بن السّمعان روی عن أبي عبد الله عليه السلام، كذاب غال لا يلتفت إليه» «صالح بن عقبه بن السّمعان از ابی عبدالله روایت کرده و مردی بسیار دروغگو و نیز غالی است که نباید به او و حدیثش اعتناء کرد».

۲- در رجال ابن داود (ص ۴۶۲) او را در قسم دوم جزء مجروحین و مجهولین آورده است و می‌نویسد: «صالح بن السّمعان ليس حديثه بشيء كذاب غال كثير المناكير» صالح بن عقبه حدیث او به چیزی شمرده نشود به علاوه او شخصی است بسیار دروغگو و نیز غالی و اقوال زشت او بسیار است».

۳- در مجمع الرجال (ج ۳ ص ۲۰۶): «صالح بن عقبه بن قيس بن السّمعان أبي ريحة مولى رسول الله روی عن أبي عبد الله عليه السلام، كذاب لا يلتفت إليه».

۴- نقد الرجال تفرشی (ص ۱۷۰): «صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان بن أبي ريحة مولى رسول الله غال كذاب لا يلتفت إليه».

۵- اتقان المقال (ص ۳۰۱): «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان غالی کذاب لا یلتفت إلیه».

اینها هویت برخی از رجال سند حدیث غدیر و خطبه‌ای است که علامه‌ی برقی از آن انتقاد کرده و آقای محلاتی از آن دفاع نموده !!

آری، این علمای رجال شیعه هستند که نسبت به راویان این حدیث و این خطبه اینگونه نظر داشته و آنها را غالی و کذاب شمرده‌اند. حال من نمی‌دانم آقای محلاتی که خود را محدث خبیر(!؟) می‌داند چگونه خبر ندارد و دفاع او از این خطبه چه حیثیتی برای آن و چه اعتباری بدان می‌افزاید؟!.

آیا چون آیه الله میرحامد حسین لکهنوی دوجلد «عبارات الأنوار» خود را در موضوع غدیر نوشته و از این قبیل روایات و خطبه در آن آورده و آن پر کرده و کلوخ چین کرده و آقای محلاتی این کتاب خود را که جمعاً ۱۳۰ صفحه است و ۷۰ صفحه‌ی آن را اختصاص به دفاع از خطبه‌ی غدیر داده است و هزاران جلد کتابهایی که در این مورد نوشته شده، توانسته است مطلب مجهولی را اثبات کند؟. کلوخ چین کردن احادیث و گفتاری از یک مشت غالی و ارباب غرض با این هویت روشن، نمی‌تواند حقی را باطل یا باطلی را حق بنماید و مصداق آن شده که هزار کلاغ را با یک کلوخ می‌توان راند و فقط عوام الناس را تا مدتی می‌توان گمراه کرد و به نفع دشمنان اسلام به فعالیت واداشت. چنانکه این منظور حاصل شده است و گرنه بر فرض اثبات صحت این خطبه و ترویج و تبلیغ آن بگویند بینیم امروز این خطبه چه دردی از دردهای بی‌شمار مسلمانان را دوا خواهد کرد جز همینکه دشمنان اسلام هنوز هم از این معرکه آرای‌ها نتیجه‌های مفیدی به نفع خود می‌گیرند و تفرقه که بهترین وسیله برای احراز سیادت آنها است بین مسلمین می‌افکنند!

نظری به قسمت دیگر کتابچه‌ی آقای محلاتی

قسمت دیگر کتابچه در ردّ کتاب به قول او مجهول الهویّه‌ای است در ردّ بر خمس ارباب مکاسب!

در این قسمت در معرفی کتاب که چون قاچاقی بوده تایپ کرده‌اند، پرداخته و در نزد خود خیالاتی درباره‌ی تألیف آن بافته است و در ردّ آن قسمتی که در این کتاب در خصوص زکات آمده قلمفرسایی کرده که ما جواب این قسمت را به کتاب زکات که چاپ شده و إن شاء الله تعالی به یاری خدا منتشر خواهد شد، حواله می‌کنیم و یقین داریم که نه تنها آقای محلاتی بلکه همانان که او در قسمتی از کتابچه‌ی خود نام برده است، از جواب آن عاجزند.

چیزی که در این قسمت دندانگیر آقای محلاتی شده و بدان تاخته این است که نویسنده‌ی کتاب خمس نام «علی بن حسن بن فضال» را «علی بن فضال» آورده است و نام پدر او را که حسن باشد در دنبال نام او نیامده و این را در چند جای کتابچه‌ی خود تعقیب کرده و به خیال خود به خطای فاحشی دست یافته است! اما اگر همان صفحه‌ی ۴۵ و ۴۶ کتاب خمس را به دقت مطالعه می‌کرد خود را از بی‌مایگی تا این حد رسوا نمی‌نمود: اولاً نام علی بن حسن بن فضال در بسیاری از کتب علمای بزرگ علی بن فضال آمده چنانکه در صفحه‌ی ۴۵ کتاب خمس آمده است که علامه‌ی حلی در کتاب منتهی المطلب (ص ۵۲۴) گفته: «وفي طريقة علي بن فضال وهو ضعيف» و در کتاب «مختلف الشیعه» (ج ۳ ص ۷) علامه‌ی حلی نیز فرموده: «والرواية ممنوعة السند فإن في طريقها علي بن فضال» و در اکثر کتب فقهی و رجال به همان علی بن فضال اکتفاء شده. اگر «علی بن فضال» گفتن و نوشتن در نام «علی بن حسن بن فضال» برای نویسنده‌ی کتاب خمس عیب باشد این عیب در درجه‌ی اول دامنگیر علمای بزرگ شیعه چون علامه‌ی حلی و دیگران است که آقای محلاتی از کتابها و گفته‌های آنان بی‌خبر است.

و اگر آقای محلاتی از دیدن کتاب خمس حواشش پرت شده؛ زیرا دیده که با انتشار کتاب خمس ممکن است دکان سهم امام و خمس از دستش بیرون رود رجوع به همان کتاب رجال مامقانی می کرد و می دید که از صفحه ی ۴۰ کتاب الکنی به بعد، چقدر از رجال و بزرگان علماء به نام ابن و منسوب به جدّ آمده و مخصوصاً در ص ۴۴ سطر ۱۲ نوشته است ابن فضّال هو علی بن الحسن بن علی بن فضّال، آنوقت شاید می فهمید که علی بن فضال نوشتن برای نویسنده ای عیب نیست؛ زیرا ابن فضال چه رسد به اینکه نوشته شود علی بن فضال جز به علی بن الحسن بن الفضال اطلاق نمی شود چنانکه ابن حمزه نام او محمد بن علی بن حمزه طوسی است، و ابن داود نام او حسن بن علی بن داود و یا نام او محمد بن احمد بن داود است، و ابن زهره نامش حمزه بن علی بن زهره، و ابن شهر آشوب نام او محمد بن علی بن شهر آشوب، و ابن طائوس نام او علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طائوس است و ابن بابویه نام او محمد بن حسین بن موسی بن بابویه است و هزاران از این اشخاص.

بنابراین، نام علی بن فضال را به نام ابن فضّال یا علی بن فضّال آوردن، عیبی نیست که بتوان به کسی خرده گرفت. این رسم علمای رجال است که نسبت به جدّ صاحب نام می دهند. شما آقای محلاتی، اگر می خواستید کتاب تراجم الرجال علامه ی برقی را مطالعه کنید تا ببینید صدها نفر را ایشان عنوان کرده به ابن و آب و نسبت به جدّ، آنوقت دیگر اوراق کتابچه را سیاه نمی کردید.

و اما اشکال آقای محلاتی به اینکه این شخص (علی بن فضّال) در کتاب رجال مامقانی از او تمجید شده پس چنین و چنان است.

ما آقای مامقانی و محلاتی را هرگز هم ردیف کسانی چون علامه ی حلی و محقق سبزواری و صاحب سرائر نمی دانیم که ایشان علی بن فضال را مذمت کرده و حدیث او را ضعیف شمرده و او را ضالّ و مضلّ خوانده اند. او اگر می تواند علامه ی حلی و صاحب حدائق و صاحب مدارک و صاحب ذخیره و صاحب سرائر را تخطئه کند که در این صورت ما با چنین دیوانه ای سخنی نداریم و گرنه ما از خود چیزی نگفته ایم با

اینکه ما با مدارک کافی در کتب دیگر خود ثابت کرده‌ایم^(۱) که علی بن فضال قائل به امامت جعفر کذاب بوده ولی آقای محلاتی کم اطلاع، بدون آنکه زحمت مطالعه به خود بدهد درباره‌ی مؤلف کتاب «خمس» گفته: «این نادان جهلا یا تجاهلا این مرد بزرگوار را ضالّ و مُضِلّ خوانده» آقای محلاتی بداند که نویسنده‌ی کتاب خمس او را ضالّ و مُضِلّ نخوانده بلکه چنانکه در صفحه‌ی ۴۶ کتاب خمس آمده مرحوم محمد بن ادریس که از اعیان علمای امامیه است و به احتمال قوی آقای محلاتی او را نمی‌شناسد - و گرنه چنین جسارتی نمی‌کرد-، او را ضالّ و مُضِلّ خوانده و اگر حال مطالعه دارند لطفاً کتاب السرائر که کتابفروشی اسلامیّه چند سال قبل آن را چاپ کرده به دست بیاورد و در صفحه‌ی ۴۴ و ۱۱۹ ببیند که آن مرحوم نوشته: «ورای اُحدهما فطحی المذهب کافر ملعونٌ وهو علی بن الحسن بن الفضال وبُئی فضال کلهم فطحیّ والحسن رأسهم فی الضلال» «راوی یکی از آن دو فطحی مذهب و کافری ملعون است و او علی بن حسن بن فضال است و خاندان فضال همگی فطحی مذهب بوده‌اند و حسن سر آمد ایشان در ضلالت است». و اگر می‌تواند دهن کجی به جناب صاحب سرائر نماید و گرنه آبروی خود را با سیاه کردن چند صفحه در شأن مردی که خود و پدرش کافر و ملعون‌اند نبرد و بداند که مؤلف کتاب خمس آنچه نوشته با دلیل و مدرک است نه اینکه مغرضانه قلم به دست گرفته هرچه به قلمش بیاید بیرون بيفکند و خیال کند در ظلمات ما قبل تاریخ چیز می‌نویسد و مردم دنیا همه چون مریدان او کر و کور اند.

آنچه بهتر کم اطلاعی آقای محلاتی را می‌رساند آن است که در صفحه‌ی ۴۵ نوشته: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فطحیّه هرچه روایت می‌کند أخذ کنید و در صفحه‌ی ۵۱ نیز این مطلب را دنبال کرده و می‌نویسد: امام صادق فرموده: آراء فطحی را بگذارید و روایت آنها را أخذ کنید در حالیکه اگر آقای محلاتی از ملل و نحل اطلاعی داشت می‌دانست که فطحیّه قائلین به امامت فرزند حضرت صادق علیه السلام عبدالله بن جعفر گردیده

۱- مقصود مؤلف، کتاب شریف «زکات» است، کتاب زکات و کتاب «خمس» دو کتاب مرتبط باهم و مکمل یکدیگرند که با مطالعه‌ی هر دوی آنها، اهمیت فراوان تحقیق دقیق و عالمانه‌ی جناب قلمداران بر منصفین اهل تحقیق آشکار خواهد شد، «من که نظیری برای این دو کتاب نمی‌شناسم». (برقی)

و پس از وفات امام صادق (علیه السلام) پیدا شده‌اند و در زمان امام صادق فطحیه‌ای وجود نداشته که آن امام بفرماید رأی فطحی را بگذارید و روایات آنها را أخذ کنید!! ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾.

پس معلوم شد آقای محلاتی همچنانکه از علم رجال بی‌خبر است از علم ملل و نحل نیز اطلاعی ندارد و لاَعَنَ شُعُورِ قَلَمٍ به دست گرفته‌اند. و عجب این است که با این فضل چون اطلاعی از تاریخ و رجال و ملل و نحل ندارد خود را حلال‌زاده و لابد مخالف خود را حرام‌زاده می‌داند. اگر حلال‌زادگی بی‌اطلاعی و بی‌سوادی است، این حلال‌زادگی گوارای همان آقای محلاتی!!

وی قسمتی از کتابچه‌اش را به منظور دفاع از خمس نوشته که از صفحه‌ی ۳۸ شروع و به صفحه‌ی ۷۰ ختم می‌شود در این ۳۳ صفحه گاهی به در زده و گاهی به دیوار!! زمانی از رجال بدنامی چون علی بن فضال دفاع می‌کند و در جای دیگر اشیاء تسعه‌ی زکات را که اکثر راویان آنها فطحی مذهب و به قول صاحب سرائر کافر و ملعون‌اند تطهیر می‌کند و احادیثی که هیچ ربطی به موضوع ندارد به طور ناقص شاهد می‌آورد و گاهی از عزاداری و طَلَبِ عَطَلَه‌ی بَطَلَه طرفداری می‌نماید و رسم غیبت کُبری را که سهم امام را می‌گیرند و می‌خورند دلیل بر حقانیت و صحت این عمل می‌شمارد!! و هم منکر حلیت خمس از طرف ائمه (علیهم‌السلام) می‌شود!! اما جرئت آن ندارد که نزدیک به سی (۳۰) حدیثی که در کتاب خمس در حلیت و إباحه‌ی خمس برای شیعیان آمده حتی یکی را به طور کامل بیاورد و آنها را در پیش خود توجیه می‌کند و شریعت اسلامی را متهم می‌نماید که شریعت و قانون چنین است بدون اینکه دلیلی بیاورد و مدرکی نشان دهد با آنکه در کتاب خمس از (ص ۱۹۲ تا ص ۲۰۶) ثابت شده که پیغمبر أجر رسالت از کسی نخواست و آیه‌ی مودّة (الشّوری/۲۳) ربطی به آنچه اینان می‌گویند ندارد بلکه علمای بزرگ شیعه چون شیخ مفید و شیخ طبرسی گفته‌اند: مربوط به دوستی و مودّت مؤمنین بایکدیگر به منظور تقرّب إلى الله است.

او با دشنام دادن به هرزه سرائی پرداخته، از قبیل نادان مجهول الهویّه و دروغگو و خائن و بی‌حیا و با این دشنامها دل خود را خنک و مردم عوام را فریب داده، و لابد شنیده‌اید که دشنام حربیه‌ی عاجزان است.

او در ردّ کتاب خُمس به خیال خود احادیثی از (صفحه ۵۳) به بعد آورده است در حالی که در کتاب خمس گفته شده که احادیث مربوط به خُمس ارباح مکاسب جز ده حدیث نیست که پنج حدیث آن در صدد اثبات خُمس ارباح مکاسب است و پنج حدیث دیگر می‌خواهد ثابت کند که خُمس ارباح مکاسب فقط حق امام است و کسی را در آن حقی نیست. اما این نویسنده‌ی کم اطلاع و غریق مُتَشَبِّث به هر حشیش، احادیثی را که دلالت بر تحلیل خمس داشته یا دلالت دارد بر اینکه زکاتِ غوص و معادن یک پنجم است یا زکات مال مخلوط به حرام یک پنجم است برای اثبات خمس ارباح مکاسب، کلّوخ چین کرده است!!

و با اینکه در کتاب خمس در صفحه (۲۳۵) آمده است که تنها در کتاب کافی بیست و هشت حدیث درباره‌ی خُمس آمده است که از آن ۲۸ حدیث به تحقیق علامه‌ی مجلسی در کتاب «مرآة العقول» تنها دو حدیث آن صحیح است که یکی از آن دو دارای این مضمون است که تقسیم خمس به دست پیغمبر و امام صورت می‌گیرد و مضمون حدیث دیگر آن است که خمس معادن و غیره پس از وضع مؤونه است و در همین کتاب خمس نزدیک به سی حدیث در اباحه‌ی خمس آمده است تا چه برسد به حدیثهای مربوط به خمس معادن و غیره که به عنوان زکات است. اما این نخوانده مُلّا، ۳۳ حدیث آنهم به صورت ناقص و شکسته بدون متن و سند آورده است تا خمس کذایی را اثبات کند در صورتی که پاره‌ای از آن احادیث اصلاً مربوط به خمس ارباح مکاسب نیست چون احادیث ۲ و ۳ و ۶ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ در آنها هیچ چیز دندانگیری برای مقصود آقای محلاتی نیست؛ زیرا پاره‌ای از این احادیث در خصوص یک پنجم است که باید از درآمد معادن و غوص و مال مخلوط به حرام به عنوان زکات آنها داده شود (و آقای محلاتی بین خُمس که یک عدد ریاضی به معنای یک پنجم است با خُمس که یک جعل آخوندی و از فروع دین

شده، فرق نگذاشته که عدد ریاضی یعنی یک پنجم به عنوان زکات در روایات ذکر شده) و پاره‌ای از آنها مربوط به خمس غنائم دار الحرب است که وجود خارجی ندارد و هیچ یک از آن ۳۳ حدیث مربوط به خمس ارباح مکاسب نیست و اگر هم باشد آن حدیثی است که ذیل آن، امام آن را حلال فرموده است. چه باید کرد وقتی که شیخ علی خان نمی‌بخشد؟!!!

خیانت محلاتی در نقل مطالب

آقای محلاتی در ص ۴۴ کتابچه در موضوع اباحه‌ی خمس نوشته، اینکه فرمودند: «أَجْنَا لِشِيعَتِنَا لِطَيْبٍ وَلَا دُثُّهُمْ» در زمان ائمه که مسلمین به جنگ کفار می‌رفتند از جمله‌ی غنائم کنیزانی می‌آوردند و آن کنیز یا تمام او یا خمس او مال امام بود، شیعیان آن کنیزان را می‌خریدند امام خمس او را حلال کرده که اولاد آنها حلال زاده باشند!

آقای محلاتی بداند که خائن نویسنده‌ی کتاب خمس نیست بلکه خائن آن کس است که از یک کتاب که در بیش از ۲۳۰ صفحه‌ی بزرگ نوشته شده چند جمله‌ی ناقص آن را آورده به خیال خود یا بر حسب دلخواه مریدانی که شکار کرده است، اینگونه خیانت کرده که مطالب آن کتاب را آن چنان که مؤلف نوشته و خواسته نیاورده بلکه جملاتی ناقص برداشته و آورده آنگاه کرّ و فرّ و تاخت و تاز نموده چنانکه گویی بر گور مردگان رقاصی می‌کند سپس خود تنها به قاضی می‌رود. شما اگر خائن نبودید و به راستی معتقد بودی که مطالب کتاب خمس صحت ندارد و مرد میدان جوابگویی بودید خوب بود از این کتاب که بیش از ۲۳۰ صفحه‌ی می‌باشد یک یا چند صفحه‌ی آن را بدون خیانت می‌آوردید آنگاه اگر صحیح نبود به ردّ آن می‌پرداختید یا به قضاوت مریدان و خوانندگان دیگر می‌گذاشتید و این احتمال را می‌دادید که شاید در بین خوانندگان کتاب شما کسانی هم یافت شوند که به قدر شما و یا بیش از شما اطلاع داشته باشند و خودشان بتوانند بین صحیح و سقیم تشخیص دهند نه اینکه از یک کتاب چند جمله‌ی ناقص آن را ذکر کنید و به قول خودتان تا صفحه‌ی ۱۶۴ ورق بزنید و بیش از شصت صفحه‌ی آن را ندیده بگیرید در حالیکه جواب همه‌ی کرّ و فرّهای شما در همان شصت صفحه‌ی بعدی است؛ زیرا هر کتابی بلکه هر مطلبی نتیجه‌ی آن در آخر آن است.

شما اگر خائن نبودید همین ادعا را که می‌گویید فقط کنیزانی که از غنائم جنگ بوده امام خمس آن را حلال کرده است و دیگر چیزی از آن حلال نیست، خوب بود به همان کتب خمس از صفحه‌ی ۲۹۰ تا ۳۰۵ رجوع می‌کردید تا ببینید که این اشکال شما به روشن‌ترین صورت آمده و به بهترین حجت پاسخ داده شده است. اما چون شما از دیدن آن کتاب حالتان به هم خورده و طاقت مطالعه کردن آن را نداشته‌اید یا آنکه آن را دیده‌اید لیکن دفاع آن برای شما صرفه نمی‌کرده است ما باز هم شما را به همان صفحات ارجاع می‌دهیم. در صفحه‌ی ۲۹۰ حدیث اول که در حلیت خمس بر شیعه از تهذیب شیخ طوسی آمده است این جمله هست که أمير المؤمنين علی علیه السلام فرموده: «هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا، أَلَا وَإِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَأَبَاءَهُمْ فِي حِلٍّ»^(۱). و معلوم است کلمات: «فِي بُطُونِهِمْ» ربطی به کنیزان غنائم دار الحرب ندارد. بلکه هر که هر چه از حقوق ایشان بخورد همینکه شیعه باشد در حلیت است. در همان صفحه، حدیث دوم نیز دارای همین مضمون است. در صفحه‌ی ۲۹۲ امام علیه السلام می‌فرماید: «هِيَ وَاللَّهِ الْإِفَادَةُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ»^(۲). پس امام فائده‌های روزانه که همه‌ی روزه هر چه باشد به شیعیان خود حلال کرده و فائده‌ی روزانه هر روزه ربطی به کنیزان دار الحرب ندارد. در صفحه‌ی ۲۹۵ در تهذیب و استبصار و من لا يحضره الفقيه: «عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَمَاطِينَ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ تَقَعُ فِي أَيْدِينَا الْأَرْبَاحُ وَالْأَمْوَالُ وَتِجَارَاتٌ...»^(۳)، پس هر چه از اموال و ارباح و تجارات باشد مورد إباحه است و منحصر

۱- «مردم در امر شکم‌هایشان و فرج‌هایشان [اموال و زنان] هلاک شدند، زیرا حق ما را به ما ادا نکردند، آگاه باش که شیعیان ما و پدران ایشان از این جهت در حلیت هستند».

۲- «آن، به خدا سوگند، فایده روز به روز است، جز اینکه پدر من، شیعیان ما را از این جهت در حلیت قرار داد، تا پاک و پاکیزه گردند».

۳- «از یونس بن یعقوب روایت است که می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از صنف طناب و ریسمان فروشان بر امام وارد شد و گفت: فدایت شوم، سودهای کاسبی و دارایی‌ها و تجارت‌ها در اختیار ماست...».

به کنیزان غنائم جنگ نیست. در صفحه‌ی ۲۹۶ از تهذیب: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لَنَا أَمْوَالًا مِنْ غَلَاتٍ وَتِجَارَاتٍ وَنَحْوِ ذَلِكَ ... قَالَ: فَلِمَ أَحْلَلْنَا إِذَا لَشِيعَتِنَا»^(۱). که معلوم می‌دارد هر چه باشد از اموال و غلات و تجارتها و مانند آنها همه مورد تحلیل امام است و منحصر به کنیز غنائم جنگی نیست. در صفحه‌ی ۲۹۶ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامَ صَاحِبُ الْخُمْسِ ... وَإِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ»^(۲). پس در این حدیث هر چه مشمول خمس باشد بر شیعیان حلال شده است و سخنی از کنیزان جنگی نیست. در صفحه‌ی ۲۹۷ امام فرماید: «الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا»^(۳). آنگاه می‌فرماید: «وَكُلُّ مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ وَمُحَلَّلٌ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا»^(۴). پس هر چه در روی زمین است و آنچه از زمین بیرون می‌آید تا قیام قائم بر شیعیان حلال است و خمس ندارد و منحصر به کنیزان جنگی نیست، و بالاخره در صفحه‌ی ۳۰۱ و ۳۰۲ از امام نهم و امام دوازدهم صراحت دارد که خمس بر شیعیان حلال شده و بر آنان واجب نیست. مخصوصاً توقیع امام دوازدهم که صریحاً می‌فرماید: «وَأَمَّا الْخُمْسُ، فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَجُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلٍّ إِلَى أَنْ يَظْهَرَ أَمْرُنَا»^(۵). و انحصار به کنیزان ندارد. حال اگر خمس ارباب مکاسب است که امام بخشیده چون صریح احادیث آن است که این خمس خاص امام بوده و اگر

۱- «به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ما اموالی داریم از جمله غلات، [سود] تجارت و از این قبیل...

حضرت فرمود: بنابراین برای چه ما آن را به شیعیان خود حلال نمودیم...».

۲- «سخت‌ترین حال برای مردم در روز قیامت، آن وقتی است که صاحب خمس برخیزد...، در حالیکه ما حقیقتاً آن را بر شیعیان خود حلال کردیم».

۳- «تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود، هر چه بوده باشد، آن مال ماست».

۴- «و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ماست، برای ایشان حلال است، و آن برای ایشان حلال است، تا روزی که قائم ما قیام کند».

۵- «اما خمس آن اموال، به شیعیان ما مباح شده است، و از آن، در حلیت قرار گرفته‌اند، تا هنگامی که امر ما ظاهر شود».

ترجمه‌ی نصوص فوق، از کتاب خمس استاد حیدر علی قلمداران رحمته الله نقل گردیده است. [مُصحح]

خُمس غنائم جنگی است که آن به نصّ و صریح همین احادیث بر شیعیان حلال شده و بالاخره هر حَقّی است بخشیده شده پس دیگر دست و پا زدن و خود را به در و دیوار کوبیدن فائده ندارد و حقی را ثابت نمی‌کند و کسانی که چنین خمسی را از مردم می‌گیرند حذّافِل این است که بر شیعیان ظلم می‌کنند؛ زیرا حقی است که صاحب حقّ بخشیده و دیگری آن را به نا حقّ می‌گیرد!!

برادران دینی بدانید کتاب خمس که به تازگی نوشته شده در رابطه با مسأله‌ی خمس مفصلاً بحث کرده و از مدارک دینی شرع یعنی از قرآن و سنت رسول و احادیث معتبره و عقل اثبات نموده که پیغمبرانِ اِلهی اجری از اُمّت خود نخواسته‌اند و رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیّه السلام درهمی از کسبه و تجار به عنوان خُمس و سهم امام نگرفته‌اند و در کتاب خدا یک آیه در خمس غنائم جنگی هست که آنهم به عنوان زکات غنائم بوده و اختصاص به سادات آل محمّد و امام ندارد. این کتابی است مستدلّ و مستند به دلائل محکم باید هر کسی بخواهد تا به اهمیت آن پی برد آنهم نه به نظر بغض و عداوت تعصب. آنچه مسلم است آقای محلاتی در کتابچه‌ی خود به خوانندگانش خیانت کرده و کتاب خُمس را یا نفهمیده و یا مطلب را چنانکه باید برای مریدانش تشریح نکرده گرچه ممکن است همین عمل موجب شود که خوانندگان او کتاب خُمس را به دست آورند و به حقیقت امر آگاه شوند و ارتزاق کسانی که از نشر آن می‌ترسند، قطع گردد.

اما ما در اینجا خلاصه‌ی آن کتاب را فهرست‌وار در چند سطر به نظر آقای محلاتی و مریدانش می‌رسانیم تا اگر مرد جواب است خود را حاضر کند و گرنه خاموش گردد «یا سخن شایسته گو ای مرد دانا یا خموش» و ضمناً خوانندگان کتابچه‌ی او تا حدی به حقیقت امر واقف شوند.

فهرست مطالب کتاب بحثی عمیق پیرامون مسأله‌ی خُمس

۱- در ابتدای کتاب آمده که دلیل خمس در کتاب خدا آیه‌ی ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾ [الأنفال: ۴۱] می‌باشد که آیات قبل و بعد آن نیز صدر و ذیل آن مربوط به قتال و جنگ است. بنابراین سیاق آیات، مربوط به جهاد و قتال است یعنی در موضوع قتال نازل گردیده و اهل اطلاع می‌دانند که تعمیم موضوع و تعمیم و تسری حکم آن، به غیر، محتاج دلیل است و چنین مواردی مصداق قاعده‌ی «الْمَوْرِدُ لَا يُخَصَّصُ الْوَارِدُ» نیست مگر آنکه قصد عوامفریبی در میان باشد. و هم از این روست که هرجا اسمی از غنائم و مغانم در قرآن در میان آمده در میان آیات جهاد و قتال است و هر عاقلی که شیاطین انسی و جنّی مغزش را خراب نکرده باشند می‌فهمد که کلمه‌ی غنیمت در قرآن مربوط به غنائم کفّار و دار الحرب است و شامل ارباب مکاسب مسلمین نمی‌شود و هرچه غیر این گفته شود ظلم و زور و تحمیل رأی به آیات قرآن است.

۲- در احادیثی که از طریق فریقین به رسول الله ﷺ از راست و دروغ نسبت داده‌اند حتی یک حدیث ضعیف هم یافت نمی‌شود که رسول الله کلمه‌ای در خصوص خُمس ارباب مکاسب فرموده باشند تا چه برسد به اینکه از مسلمانی دیناری و دانگی بدین نام گرفته باشند و همچنین علی‌الکلیه در زمان خلافتش.

اینکه محلاتی در صفحه‌ی ۴۵ گفته: یک مشت مردمان گرسنه در مدینه چه داشتند که خُمس بدهند؟ جواب او در مقدمه‌ی کتاب خُمس صفحه‌ی (۵۲) ذکر شده و این اشکال را یکی از علمای خمس بگیر نیز ذکر کرده بود که در زمان رسول الله ﷺ مسلمین در نهایت فقر و پریشانی بودند و لذا در میان آنان شخصی که مشمول خمس باشد یافت نمی‌شد. جواب داده شده که این گفتار به هذیان

شبهه‌تر است تا به برهان! زیرا در زمان رسول الله ﷺ مردم بسیاری یافت می‌شدند که مشمول پرداخت زکات بودند در حالی که زکات جُز به اغنیای امت که دارای نصاب حدّ اقل بیست دینار طلا و یا دویست درهم نقره باشد و یا چهل گوسفند یا سی و چهل گاو سائمه باشند واجب بود و رسول الله از آنان زکات می‌گرفت اما چگونه یک نفر پیدا نمی‌شد که یک درهم داشته باشد که پنج یک آن را به عنوان خُمس بدهد؟! هر حَمَال و بَقَال و هیزم شکن و زن چرخ ریس به طور مسلم پنج ریال و یا یک ریال داشت که رسول الله ﷺ و خلفای او یک ریال و یا یک عَبّاسی از او خُمس بگیرند پس چرا نگرفتند؟! واقعاً بی‌حیائی تا این حدّ از هیچ جانوری دیده نشده، آیا لجوجانِ عنودی چنین، قابل گفتگو هستند؟

۳- در کتاب خُمس آمده که اگر در آیه‌ی خُمس کلمه‌ی ذی القربی مربوط به خویشان رسول الله باشد، باری کلمه‌ی «مساکین» و «یتامی» و «ابن السبیل» شامل عموم مسلمین است و در این باره نظر مفسرین شیعه و احادیث ائمه علیهم السلام آمده، و اگر معارض با احادیثی باشد باید آن احادیث را ردّ کرد؛ زیرا در اینجا اصل لغت و نظر مفسرین و احادیث صادقین است و در آنجا احادیثی که صرفنظر از عدم صحّت، مخالف قواعدی است که در این مورد هست و چنانکه سیره‌ی رسول الله ﷺ نشان می‌دهد خود آن حضرت هرگز با خُمس غنائم چنین رفتار نکرده و به احدی از اقربای خود نداده تا چه برسد به مساکین و یتام و ابن السبیل آنان، چیزی از بابت خمس غنائم نداده و اگر هم باید داد مربوط به خُمس غنائم کَفّار است نه اُرباح مکاسب حَمَال و بَقَال مسلمین.

۴- در کتاب خُمس آمده که مسأله‌ی حرمت زکات بر اهل بیت رسول الله ﷺ اختصاص به زمان آن حضرت داشته و این عملی بوده که رسول خدا خود به نفس شریف انجام داده و گرنه کتاب خدا و سیره‌ی انبیاء زکات را بر خویشان رسول خدا حرام نکرده است و پس از رسول خدا ﷺ تمام اهل بیت او از زکات استفاده کرده‌اند و این مطلب با دلائل روشن و براهین متقن آمده است و آقای محلاتی یا

آن را نخوانده و یا نفهمیده است و یا فهمیده لیکن تعرض به آن به ضررش بوده است!!

۵- در کتاب خُمس آمده که شعار انبیاء ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ بوده و اختصاص دادن یک پنجم ثروت روی زمین به عده‌ای مورد ندارد و تهمتی است به رسول الله ﷺ که برای خویشان خود چنین میراث عجیبی را دست و پا کرده به اضافه، افترائی است به دین اسلام که دین تبعیض نژادش کرده‌اند!! اما آقای محلاتی لجاجت می‌کند که آیه: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۲۳] در وجوب خُمس کافی است. در صفحه‌ی ۴۴ کتابچه گوید: یعنی اجر رسالت، یک پنجم ثروت دنیا برای خویشان او است و عجیب این است که آن بزرگوار اجری نمی‌خواستند پس اگر مطالبه‌ی اجر می‌کرد تکلیف مردم چه بود؟! لابد باید تمام ثروت خود را به عنوان اجر رسالت بدهند!! آیا چنین تهمتی را هیچ بی‌دینی راضی می‌شود به رسول الله ﷺ بزند و رسول رحمة للعالمین را زحمة للعالمین بگرداند!! زهی بی‌حیائی!

۶- در کتاب خُمس آمده که احادیث خُمس معادن مربوط به زکات اموالی است که با زحمت کمتری عائد مسلمین می‌شود چون معادن و غوص و مال مخلوط به حرام و جزو بیت المال بوده و صرف مصالح عموم مسلمین از فقرا و مساکین و غارمین و فی سبیل الله می‌شود و دلائل آن هم ذکر شده، مراجعه شود.

۷- در کتاب خُمس آمده که بر فرض صحت احادیث مربوط به ارباب مکاسب، به قول شما خاصّ امام است و ائمه‌ی چه در حضور و چه در غیبت آن را به شیعیان خود حلال فرموده‌اند و در این مورد سی عدد حدیث در مقابل پنج یا ده حدیث خُمس آورده شده و آقای محلاتی آنها را ندیده گرفته چون به ضرر خُمس بگیرها است!!

۸- و بالاخره در کتاب خُمس فتوای بیش از ۱۷ نفر از علمای بزرگ شیعه چون ابن عقیل و ابن جنید و صدوق و طوسی و سلار و محقق کرکی و محقق سبزواری

و مقدس اردبیلی و صاحب معالم و صاحب مدارک و غیر ایشان آمده که خُمس در زمان غیبت واجب نیست.

پس آن افرادی که آقای محلاتی در آخر این بحث نام برده که خمس را واجب می‌دانند پاره‌ای از آنان حتی لیاقت آن را ندارند که کشف این بزرگواران را بردارند گرچه فتوای مدعیان خُمس دلیل متقن شرعی محسوب نمی‌شود؛ زیرا با کتاب خدا و سنت رسول نمی‌سازد و به اضافه، به نفع خودشان فتوی داده‌اند و فتوای بدون دلیل پذیرفته نیست. و ما را اگر روزی کتاب خدا و سنت رسول الله کفایت نکرد و خدای ناکرده آن را کنار گذاشتیم، از آن بزرگواران تبعیت می‌کنیم نه از شیخ شعبان رشتی و شیخ علی قوچانی!!

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

از خواننده التماس دعا دارم.

قم: حیدر علی قلمداران

چکیده مجموعه کتاب های موحدین

که همراه با این کتاب چاپ شده است



سوانح ایام

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

زندگینامه‌ی خودنوشت مرحوم ابوالفضل برقی، از سردمداران مبارزه با خرافات و بدعت‌های شیعه در ایران معاصر است. کتاب حاضر از آن نظر حایز اهمیت است که تاریخ تحولات سیاسی- مذهبی ایران معاصر را در دوران حکومت پهلوی (رضا و محمدرضا شاه) پس از انقلاب ایران تا سال هفتاد شمسی روایت کرده و نقش و موضع‌گیری روحانیون شیعه را در قبال رویدادهای مختلف جامعه‌ی ایران شرح و تحلیل می‌کند و پرده از حقایق برمی‌دارد که برای بسیاری از خوانندگان، مجهول بوده‌اند. بنابراین، «سوانح ایام» علاوه بر اینکه شرح حال شخصی علامه برقی است، بیان ناگفته‌های تاریخی و پرده‌برداری از چهره‌ی حقیقی حکومت به ظاهر اسلامی ایران نیز می‌باشد. نویسنده پس از معرفی نسب و خاندان خود، شمه‌ای از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و سپس آموزش‌های حوزوی خود را شرح می‌دهد. بیان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دوران جوانی، معرفی اساتید حوزوی و متن اجازه‌های نقل حدیث از ایشان در ادامه‌ی کتاب آمده است. شرح ملاقات‌ها و صحبت‌های برقی با بسیاری از روحانیون سرشناس شیعه و نامه نگاری با بسیاری از آنها - از جمله خمینی و خامنه‌ای - بخش مهمی از کتاب است، که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. فصل‌های پایانی کتاب، به نحوه‌ی برخورد حکومت ایران با او و شرح آزار و اذیت‌ها، حوادث زندان و ترور نافرجام وی اختصاص دارد.



عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی جامع درباره‌ی احادیث «اصول کافی» و ذکر موارد مغایرت آن با قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و موازین عقل و منطق است. نویسنده، بسیاری از مندرجات اصول کافی را خلاف عقل و قرآن دانسته و در مقدمه‌ی نسبتاً مفصلی با بهره‌گیری از منابع دست اول شیعی، دلایل ارجحیت و حجیت قرآن را نسبت به سنت و روایات، به تفصیل بیان می‌کند. وی در ابتدا با بیانی موجز، شیوه‌ی تدوین احادیث شیعه را بیان داشته و علت و چگونگی ورود احادیث جعلی را به کتب و سپس تفکر شیعی شرح می‌دهد و انگیزه‌ها و عواملی را که به این نابسامانی دامن زده‌اند، بیان می‌کند. در ادامه، هر یک از ابواب اصول کافی را به تفکیک و در قالب ۱۸۲ فصل جداگانه بررسی نموده و احادیث جعلی آن را با ذکر دلایل قرآنی، سنت نبوی، روایات ائمه‌ی شیعه و بررسی سلسله روایت مشخص می‌سازد. این اثر، در کنار «صحیح کافی» محمد باقر بهبودی، یکی از مهم‌ترین آثار در پالایش و تنقیح اصول کافی کلینی است.



تضاد مفاتیح الجنان با قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

به بررسی و تحلیل ادعیه «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی و مقایسه‌ی آن با ارزش‌ها و حقایق اسلام اختصاص دارد. نویسنده، کتاب را با معرفی و تحلیل و نقدِ قاعده‌ی «تسامح در ادله‌ی سنن» و حدیث «مَنْ بَلَغَهُ...» و ردّ این حدیث آغاز می‌کند. سپس شرح حالی از شیخ عباس قمی ارائه داده و انگیزه‌های او را از تألیف مفاتیح الجنان برمی‌شمرد. وی یکایک ادعیه‌ی این کتاب را بررسی نموده و دعاهایی را که در تضاد با افکار و عقاید ناب اسلامی هستند، نقد می‌کند. او دعای کمیل، عشرات و سمات را با ارائه‌ی دلایل متعدد، دعاهایی می‌داند که دارای تعبیر صوفیانه و ناشر این مکتب هستند. در ادامه، به بحث دعاهای ناقص و معیوب می‌پردازد و از دعای مشلول، یستشیر، عدلیه، جوشن کبیر، جوشن صغیر و قاموس نام می‌برد. بررسی هشت شبهه‌ی مهم در توحید عبادت، بخش مفصل دیگری از کتاب را به خود اختصاص داده است. وی سپس دعای توسل، حرز امام زین‌العابدین و مناجات امیر المومنین را مورد مذاقه قرار می‌دهد. ادامه‌ی کتاب نیز بررسی بخش‌های دیگری از مفاتیح الجنان است که در تعارض با قرآن کریم و آموزه‌های اصیل دینی هستند.



بررسی علمی در اخبار مهدی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

پژوهشی است در اخبار و احادیث منقول درباره‌ی مهدی - دوازدهمین امام شیعیان - و بررسی صحت و سقم آنها. نویسنده در این اثر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از آیات قرآن، گزاره‌های تاریخی و روایات ائمه‌ی شیعه، اصالت وجود امام زمان را بررسی نماید. آغاز کتاب، مقاله‌ی مستقل کوتاهی است به قلم یکی از همفکران مؤلف (بدون ذکر نام) تا خواننده بدین صورت بتواند در مورد محتوای کتاب و جهت گیری آن، ذهنیتی کلی پیدا کند. نخستین فصل کتاب به بررسی روایات شیعی درباره‌ی مادر امام زمان و تولد و زندگی او اختصاص دارد. نویسنده، فصل بعد را به مسئله‌ی رجعت و کمّ و کیف آن و اتفاقاتی اختصاص داده است که شیعیان معتقدند پس از ظهور مهدی رخ خواهد داد. وی بلافاصله پس از نقل هر روایت، ضدیت آن را با موازین عقل و منطق و قرآن و روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت به اثبات می‌رساند. در فصل بعد، آیاتی از قرآن را شرح و تفسیر می‌کند که مدعیان وجود مهدی به وی نسبت می‌دهند و سپس روایاتی را که به پیشگویی حوادث پس از مرگ او اختصاص دارد نقل می‌کند. او در ادامه، به احادیث اهل سنت در مورد مهدی می‌پردازد. از آنجا که مهم‌ترین اخبار و روایات در مورد مهدی، در بحار الانوار مجلسی آمده است، نویسنده به تفصیل، سی و دو باب مختلف بحار را بررسی و تک تک روایات آن را موشکافی کرده و سقم و ضعف آنها را به اثبات می‌رساند.



خرافات وفور در زیارات قبور

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

دیدگاه اسلام و قرآن را درباره‌ی زیارت قبور بررسی نموده و آن را با موازین عقلی می‌سنجد. کتاب با طرح پرسش‌هایی این چنین آغاز می‌شود که ارواح انبیا و اولیا پس از وفات کجا می‌روند و آیا آنان از زوآر خود مطلع می‌شوند. نویسنده ضمن پاسخگویی مستدل و منطقی به این پرسش‌ها، به موضوع شرعی بودن ساخت گنبد و بارگاه پرداخته و احادیث و روایاتی را که در این مورد از ائمه‌ی شیعه رسیده است، نقل می‌کند. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، روایاتی را که شیعیان درباره‌ی زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، ائمه‌ی بقیع و حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند مطرح نموده و به پاسخگویی و احتجاج و استدلال علیه آنها می‌پردازد. سپس، زیاراتی را که از قول برخی بزرگان شیعه همچون شیخ مفید، صفوان، ابن طاووس، جابر جعفری، کفعمی، سید مرتضی و... نقل شده مورد مذاقه قرار داده و تناقض‌های آنها را با عقل و دین، برجسته می‌سازد. در پایان، مضرات و مفساد دینی و اجتماعی‌ای را برمی‌شمارد که در نتیجه‌ی خرافه‌ی زیارت در جامعه‌ی شیعه شیوع یافته است.



شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)

حیدر علی قلمداران

پژوهشی جامع است که به بررسی نصوص و متون معتبر دینی (قرآن، احادیث و روایات) درباره‌ی مسئله امامت و نقد و تحلیل آنها اختصاص دارد. این کتاب، که یکی از مهم‌ترین آثار فارسی در زمینه‌ی نقد و عیارسنجی مفهوم امامت است، آن دسته از آیات قرآن را که شیعه دالّ بر حقانیت سلسله‌ی امامت می‌داند، شرح و تفسیر کرده و یکایک احادیث و اخبار رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه‌ی کرام و ائمه‌ی شیعه را از لحاظ سند و راوی حدیث، به دقت بررسی نموده و پس از جدا کردن اخبار شاذّ و دروغ (که بخش اعظم این روایات را تشکیل می‌دهد) مفهوم و مصداق هر یک را تبیین می‌کند. نویسنده پس از بیان علل و ریشه‌های اصلی اختلاف و جدایی امت اسلام از یکدیگر، ماجرای سقیفه‌ی بنی ساعده و مذاکرات و رویدادهای آن را مورد مذاقه قرار داده و ضمن شرح مآوقع، کیفیت بیعت حضرت علی با ابوبکر صدیق رضی الله عنهما و روایات شیعه را در این موضوع، نقل می‌کند. در بخش بعد، ماجرای غدیر خم و حقیقت آن مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش، شرح واقعه‌ی غدیر، انگیزه‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ایراد خطبه‌ی مشهور غدیر و نقد برداشت شیعه از آن، محور کلام است. نویسنده در فصل آتی، ماجرای سقیفه را به روایت کتاب «احتجاج» طبرسی نقل کرده و نشان می‌دهد که حبّ و بغض‌های مذهبی، چگونه حقیقت را واژگون و نادرست جلوه می‌دهند. نویسنده در ادامه، ده حدیث مهم شیعه را که در استدلال‌های خود در بحث امامت بدان استناد می‌کنند، به دقت تحلیل و بررسی می‌کند. بیان انگیزه‌های قیام سادات علوی در زمان امویان، گفتار صریح ائمه‌ی شیعه درباره‌ی خلافت و دلایل تاریخی‌ای که همگی حاکی از عدم وجود نصّ درباره‌ی امامت هستند، موضوع فصل بعدی کتاب است. او در پایان، فرقه‌های متعدد شیعه را که پس از هر یک از ائمه سر بر آوردند، معرفی کرده و اعتقاداتشان را شرح می‌دهد.



راه نجات از شر غلاة

حیدر علی قلمداران

اثر مبسوطی است که به طرح و نقد رایج‌ترین خرافات و غلو غلاة در بین شیعیان پرداخته و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. نویسنده، کتاب خود را با بحث علم غیب و اختصاص صرف آن به خداوند متعال آغاز می‌کند و ضمن اشاره به روایات متعدد شیعی در نفی علم غیب ائمه، به رساله‌ی «سهو النبیین عليهم السلام» محمد تقی شوشتری استناد می‌کند. مبحث بعدی، ولایت و حقیقت آن است. در این بخش، مدعای شیعیان درباره‌ی ولایت منصوص علی و فرزندانش مطرح شده و آیات متعدد قرآن و گفتار خود آنان، به عنوان دلایل رد این باور، نقل می‌شود. بحث در حقیقت شفاعت، موضوعی است که در ادامه می‌آید. در این بخش، ابتدا مفهوم شفاعت و منظور قرآن از آن، به روشنی تبیین می‌گردد و آنگاه، قرائت شیعی از شفاعت و تأثیر آن بر باورهای شیعیان بررسی می‌گردد. چگونگی نشر این خرافه در مذهب تشیع و سیر تاریخی کتب و باورهای غلاة، موضوعی است که در ادامه آمده است. فصل بعدی کتاب، بحث مفصلی است در زیارت قبور و خرافات پیرامون آن. در این فصل، نویسنده ابتدا دلایل عقلی و تاریخی‌ای را بیان می‌کند که در نفی زیارت قبور از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی شیعه نقل شده است. سپس علت توجه شیعیان به زیارت و دلایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای را برمی‌شمارد که موجب شیوع این خرافه در جوامع شیعی شده است. چگونگی تعارض احادیث زیارت با قرآن و بررسی رجالی آنها و تعمیر قبور در اسلام، از دیگر مباحث این فصل است. بخش پایانی کتاب، نگاهی است کلی به پدیده‌ی غلو و آفات و خبائث اجتماعی و دینی آن.



خمس

حیدر علی قلمداران

تحقیق جامع و مبسوطی است که بنیان‌های شرعی و منطقی خمس را بررسی نموده و اصالت و صحت آن را در اندیشه‌ی اقتصادی اسلام مورد مذاقه و قضاوت قرار می‌دهد. این کتاب، که جامع‌ترین اثر مستقل در زمینه‌ی نقد خمس در جهان تشیع است، با هدف عیار سنجی مهم‌ترین روایات و مستندات شیعه درباره‌ی خمس به رشته تحریر درآمده است. هدف نویسنده از نگارش این اثر، پیرایش خمس از زوائدی است که برخی علمای شیعه بدان افزوده و به گفته‌ی وی «آن را ممری مطمئن برای روزی خود کرده‌اند». او در این اثر، ضمن بررسی دقیق و موشکافانه معنا و تفسیر آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، که درباره‌ی خمس غنائم جنگی نازل شده است، سنت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و دیدگاه ائمه‌ی شیعه را در این باره به تفصیل شرح می‌دهد. نویسنده، کتاب را با بررسی سند خمس در قرآن آغاز می‌کند و ضمن بیان کاربردهای اصلی خمس در جامعه‌ی اسلامی، به روایاتی می‌پردازد که آن را محدود و منحصر به رسول الله ﷺ و اهل بیت وی نموده‌اند. در ادامه، ضمن بیان موارد شمول خمس، احادیثی را که در وجوب خمس و کاربردهای آن آمده است، به لحاظ منطقی سنجیده و پس از مقایسه‌ی آن با قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ، با دقت خاصی سند و سلسله روایت هر یک را بررسی می‌کند و در نهایت ثابت می‌کند که خمس فقط در غنائم جنگی و معادن می‌باشد. سپس، اخبار بخشش خمس به شیعیان را از جانب ائمه‌ی شیعه نقل و تحلیل و در پایان، موارد مصرف خمس و سهم امام را در زمان غیبت بررسی می‌کند. آنگاه، فتاوی

علمای طراز اول شیعه را در مورد تحلیل و اباحه‌ی خمس نقل می‌کند؛ کسانی همچون اسکافی، ابن جنید، شهید ثانی، محقق سبزواری، ابن عقیل، شیخ صدوق، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی، محقق ثانی، قطیفی، ملا حسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، شیخ یوسف بحرانی، شمس‌الدین عاملی، شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) و دیگران که همگی به اجماع، قائل به إسقاط خمس ارباح مکاسب از شیعیان در زمان غیبت هستند. بدین منظور، تمام اقوال و دیدگاه‌های آنان را در این مورد، در آثارشان به تفکیک بیان می‌کند. بخش پایانی کتاب، مجموعه پاسخ‌های نویسنده به ردیه‌هایی است که ناصر مکارم شیرازی، رضا استادی اصفهانی و سید حسن امامی اصفهانی بر کتاب خمس نوشته‌اند و در ویراست جدید به آن اضافه شده است.



جواب یک دهاتی به آقای محلاتی

حیدر علی قلمداران

این اثر، استدلال‌ها و مدعیات ذبیح الله محلاتی را در کتاب «جواب مناقشات بر خطبه‌ی غدیر و وجوب خمس ارباح مکاسب و مسئله‌ی شفاعت» بررسی کرده و به آنها پاسخ می‌دهد. محلاتی، کتاب مذکور را در جواب مقاله‌ای نوشته است که سید ابوالفضل برقی با عنوان «رد بر خطبه‌ی غدیر» در مجله‌ی رنگین کمان منتشر کرده بود. از آنجا که محلاتی کتاب خود را به صورت پرسش و پاسخ فرضی با برقی نوشته است، نویسنده در این اثر نیز روش مشابهی اتخاذ کرده و پاسخ‌های خود را به سؤالات و ایرادات محلاتی تبیین می‌دهد. وی در آغاز، داستان غدیر و آنچه را که در آنجا رخ داد بیان و دلایلی را مطرح می‌کند که بنابر آنها نمی‌توان از خطبه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برداشت خلافت و جانشینی علی رضی الله عنه را نمود. این دلایل، به چهار دسته‌ی عقلی، نقلی، وجدانی و تاریخی تقسیم می‌شوند. در ادامه و در بحثی مبسوط با عنوان «سند رسوای غدیر» به بررسی سلسله رواة غدیر پرداخته و با استناد به منابع مهم رجال شیعه، وثاقت و اعتبار آنها را زیر سؤال برده و در نتیجه، جعلی بودن بسیاری از بخش‌های آن را به اثبات می‌رساند و بر نتایج و مفاهیمی که از آن استنتاج می‌شود، خط بطلان می‌کشد.



تابشی از قرآن

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

ترجمه و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی است. هدف نویسنده در چهار جلد کتاب مذکور، بیان مفاهیم آیات قرآن و شرح پیام هدایت بخش آن، به دور از تعصبات مذهبی و جهت گیری های فرقه ای است. وی در جلد نخست کتاب و در مقدمه ای مبسوط که نیمی از حجم این جلد را در بر گرفته، اطلاعات جامعی درباره ی مهم ترین مباحث علوم قرآن ارائه می دهد تا به این صورت خواننده ی نا آشنا نسبت به مفاهیم تخصصی و اصطلاحات قرآنی، شناختی نسبی پیدا کند؛ از جمله مباحثی همچون: شیوه ی کتابت قرآن، قرائت های مختلف، انگیزه و چگونگی تدوین قرآن در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه، تحریف در قرآن، محکم و متشابه، اعجاز قرآن و انواع آن، ویژگی های منحصر به فرد نصّ قرآن و غیره. شیوه ی وی در تفسیر، به گونه ای است که از پرداختن به اصطلاحات ثقیل و فنی تفسیری اجتناب کرده و در نتیجه، خواننده با متنی روان و ساده روبه رو است. او پس از ارائه ی ترجمه ای روان از آیه، معنا و تفسیر واژگان خاصی از آن را که دارای وجوه و نظایر چندگانه است و یا نیازمند تعریف می باشد بیان کرده و خواننده را یاری می رساند تا پیام اصلی هر آیه را به درستی دریابد. جلد نخست کتاب، تفسیر سوره های فاتحه تا نساء، جلد دوم، سوره های مائده تا یوسف، جلد سوم، ادامه ی یوسف تا فاطر و جلد چهارم، به تفسیر سوره ی یس تا ناس اختصاص دارد.



نقد مراجعات

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

نقد و بررسی مدعیات سید عبدالحسین شرفالدین در کتاب «المراجعات» است. کتاب مذکور با هدف نقد و به چالش کشیدن دیدگاه‌های اهل سنت تألیف شده و برقی در این اثر می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن، احادیث نبوی و روایات ائمه‌ی شیعه، به اظهارات شرفالدین پاسخ گوید. کتاب با طرح مفهوم سنت و تشیع آغاز می‌شود و در ادامه، رویکرد مذهبی کلینی را، به عنوان یکی از مهم‌ترین محدثین شیعه، در قبال حدیث و تدوین آن بازگو می‌نماید. آنگاه نگرش باطنیه را در تفسیر قرآن شرح داده و تأثیر این نگرش را در برداشت مفاهیم حدیثی بررسی می‌کند. وی سپس به بحث پیرامون علم غیب ائمه می‌پردازد و با استناد و اشاره به روایات شیعی، نادرستی این مفهوم را در تفکر شیعه ثابت می‌کند. شأن نزول و تفسیر آیات تطهیر، مباحله و مودت در اندیشه‌ی ائمه و مفسران شیعه، موضوعی است که در پایان به آن پرداخته شده است.



چگونه هدایت یافتیم؟ تولدی دوباره و انتخابی نو

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی رادمهر

زندگی‌نامه‌ی خود نوشت مرتضی رادمهر - از روحانیون شیعی معاصر - و شرح علل گرایش وی به اهل سنت و مصائب و مشکلاتی است که از این راه برای وی پیش آمده است. نویسنده‌ی کتاب، که از طلاب برجسته‌ی حوزه علمیه‌ی قم بوده است، انگیزه‌هایی که وی را از اندیشه‌های شیعی خرافی جدا کرده و به سوی اهل سنت سوق داده، شرح می‌دهد و از این راه، خوانندگان را نیز با مبانی فکری اهل سنت و نقاط اختلاف آنان با شیعیان آشنا می‌سازد. مجموعه رویدادهای پیش آمده در زندگی وی، به عنوان یک طلبه و شرح مناظرات و محاجّه‌هایش با علمای سنی، پاسخگوی بسیاری از پرسش‌ها و شبهات شیعیان درباره‌ی اهل سنت است؛ لذا این اثر، نه یک زندگی‌نامه‌ی صرف، بلکه درسنامه‌ای عقیدتی از تفکرات اهل سنت است. وی در آغاز، مختصری از وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و سپس چرایی و چگونگی حضورش در حوزه‌ی علمیه و دانشگاه را شرح می‌دهد. در فصل بعد، از سفرش به بلوچستان و آشنایی با مولانا (رهبر معنوی و عقیدتی اهل سنت منطقه) سخن می‌گوید و ملاقاتش با وی و مذاکراتشان با او را شرح می‌دهد. سفر حج و بازدید از سلیمانیه‌ی عراق و سوریه و تأثیراتی که این سفرها بر وی گذاشتند، مطالبی است که در ادامه‌ی کتاب آمده است. فصل پایانی، شرح تحولات درونی عمیق نویسنده، دستگیری‌های مکرر و برخوردهای وزارت اطلاعات با وی می‌باشد که شکنجه‌های شدید و وحشتناکی در زندان را برایش به همراه داشته است. بخش پایانی کتاب، که شرح واپسین روزهای زندگی رادمهر است، به قلم شخص دیگری است؛ زیرا نویسنده‌ی کتاب، در اثر عوارض جسمی ناشی از شکنجه توسط مأموران اطلاعات، در گذشته است.



کلید فهم قرآن

شریعت سنگلجی

بیان شیوه‌های تدبّر در قرآن و چگونگی فهم و استخراج پیام آیات آن است. نویسنده‌ی کتاب با اشاره به همگانی بودن پیام اسلام و درس‌های آن، قرآن کریم را کتابی می‌داند که مخاطب عام دارد و فهم معنا و پیام آن، منحصر و محدود به گروه خاصی نیست و می‌کوشد تا با زبانی ساده، اصول فهم قرآن را بیان نماید. بدین منظور، در ابتدا مفاهیم کلیدی‌ای را که برای درک آیات قرآن ضروری است معرفی کرده و توضیح مختصری درباره‌ی هر یک ارائه می‌دهد؛ از جمله: ظاهر و باطن، محکم و متشابه، تفسیر به رأی جایز و ممنوع، ضروریات و ناسخ و منسوخ. در ادامه‌ی فصل‌های کتاب، به انواع سوگندهای قرآن و مفاهیم آن پرداخته و سپس در مورد فواید سُور و امثال قرآن توضیح می‌دهد. کتاب با بحث پیرامون شیوه‌های استدلال قرآن و ماهیت و کیفیت وحی ادامه می‌یابد. رویکرد فرقه‌ها و نحله‌های فکری‌ای همچون سوفسطائیان، حسیون، تجربیون و صوفیه در فهم و تفسیر قرآن، موضوعی است که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. بحث پیرامون نبوت، قیامت و معاد از دیدگاه قرآن، از جمله دیگر مباحث کتاب است.



دعا

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بررسی مفهوم دعا در اسلام و بیان شرایط دعا‌های توحیدی و چگونگی تمیز آنها از دعا‌های شرک آلود و نادرست است. در این اثر، نویسنده برخی از مهم‌ترین کتب ادعیه شیعی را بررسی کرده و علت انحرافی بودن مطالب آنها را بیان می‌کند. او می‌کوشد تا با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث موثق، نشان دهد که دعا‌های خود ساخته و گمراه‌کننده، چه مضراتی برای فرد و جامعه در پی خواهند داشت. وی برخی از شبهات و سؤالات رایج در مورد دعا و توسل را مطرح می‌کند و مستنداً به آنها پاسخ می‌گوید.



رهنمود سنت در رد اهل بدعت

مؤلف: شیخ الاسلام ابن تیمیه

مترجم: آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

این اثر، برگردان فارسی کتاب «المنتقى» تألیف محمد بن عثمان ذهبی است. کتاب مذکور، برگزیده و فشرده‌ی کتابی است به نام «منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية» که شیخ الاسلام، احمد بن تیمیه دمشقی، آن را در رد افکار و عقاید باطل تشیع، به رشته‌ی تحریر درآورده است. شیوه‌ی نویسندگی در این اثر، ابتدا نقل عقاید شیعه درباره‌ی امامت و خلافت و سپس، پاسخگویی به آنها با استناد به آیات قرآن کریم، سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ و منطق و عقل سلیم است. وی استدلال‌های علامه حلی را در مورد لزوم زعامت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر ﷺ، سزاوارتر بودن علی علیه السلام برای خلافت و اثبات امامت او در قرآن ذکر کرده و در هر مورد، به تفصیل به آنها پاسخ گفته و نادرستی و ضعف هر یک را نشان می‌دهد.



تأملی در آیهی تطهیر

آیت الله العظمی نعمت الله صالحی نجف آبادی

شرح و تفسیر آیهی تطهیر و بررسی دیدگاه شیعیان در مورد مصادیق این آیه و پاسخگویی به آنهاست. یکی از مهم‌ترین آیاتی که در عقاید شیعی برای عصمت اهل بیت و ائمه بدان استناد می‌گردد، آیهی ۳۳ سورهی احزاب می‌باشد که به «آیهی تطهیر» مشهور است. مؤلف این اثر، تلاش دارد تا وقایعی را که منجر به نزول این آیه شد، بازگو نماید. وی برای اثبات گفته‌های خود، آیات صدر و ذیل آیهی فوق را به دقت بررسی می‌کند و با دقت و ظرافت خاصی، ارتباط و یکدستی آیات را در بیان پیام واحد آنها برای خواننده متبلور می‌سازد و با استدلال‌هایی موجز و منطقی، بر مدعای شیعیان در این باره، خط بطلان می‌کشد.



تضاد در عقیده

محمد باقر سجودی

بررسی تاریخی وقایع پس از رحلت پیامبر ﷺ و رویدادهایی است که منجر به خلافت سه خلیفه‌ی اول مسلمین ﷺ شد. هدف نویسنده از نگارش این اثر، نه اهانت به عقاید شیعیان، بلکه کمک به آنان در درک حقانیت صحابه و شناخت صحیح آنان است. وی در آغاز، دلایلی را برمی‌شمارد که به خاطر آنها رسول اکرم ﷺ از انتخاب جانشین اجتناب کرد. در ادامه، به طرح و تفسیر آیاتی از قرآن می‌پردازد که به قدردانی و ستایش صحابه پیامبر ﷺ اختصاص دارد. او ویژگی‌هایی را که خداوند در توصیف یاران حقیقی پیامبرش بیان کرده است، در ۱۳ گروه دسته‌بندی کرده و به تفکیک شرح می‌دهد. در فصل بعد، منافقین را معرفی و صفاتشان را با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم بازگو می‌نماید. بررسی دلایل اختلاف بین صحابه، دوستان اهل بیت پیامبر و ویژگی‌های آنان، تحلیل واقعه‌ی اُفک و رفتار پیامبر ﷺ در قبال دخترانش، از دیگر موضوعاتی است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.



توحید عبادت

شریعت سنگلجی

بیان موازین و معیارهای توحید در اسلام و شرح و معرفی عقاید خرافی و شرک‌آلود است. نویسنده، کتاب را با طرح اصل توحید و معنا و مصادیق آن آغاز می‌کند. سپس به بیان مفهوم عبودیت و شرایط تحقق آن پرداخته و عبودیت عام و خاص را شرح می‌دهد. در ادامه، ضمن تبیین معنای شرک، اعمال و اندیشه‌های شرک‌آمیزی را که در آداب و مناسک مسلمانان، به ویژه شیعیان، راه یافته است، برمی‌شمرد. وی شرک را به دو گروه اکبر و اصغر تقسیم می‌کند و مصادیق هر یک را نام می‌برد. بحث تبرک، ذبح قربانی برای غیر خدا، توسل به غیر خدا، ریا و شفاعت، از جمله دیگر مباحثی است که در این بخش مطرح می‌گردد. در بخش بعد، به معنی و حقیقت سببیت پرداخته و اشتباه عوام را در این مورد شرح می‌دهد و سپس، زیارت قبور بزرگان دینی، پیامبر ﷺ و ائمه را به عنوان نمونه‌های شرک‌آمیز این سوء برداشت، تحلیل می‌کند. بخش پایانی کتاب، به دلایل تاریخی و اجتماعی پیدایش بت‌پرستی و اسباب شیوع شرک و خرافه در اسلام، اختصاص دارد.



خلافت و امامت

حیدر علی قلمداران

طرح پرسش‌های بنیادین درباره‌ی اعتقادات شیعه درباره‌ی امامت ائمه و خلافت صحابه‌ی بزرگوار پیامبر اسلام است. نویسنده در این اثر، با استعانت از آیات نورانی قرآن کریم، سخنان گهربار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، صحابه و تابعین ارجمند ایشان، مسایل مهمی را درباره‌ی امر خلافت و امامت مطرح کرده و شیعیان را به تفکر و انصاف در مورد آن دعوت می‌کند. وی در آغاز کتاب، به بحث درباره‌ی رویکرد حضرت علی علیه السلام به مسئله‌ی انتخاب خلفای قبل از خود پرداخته و خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات رسیده از وی را درباره‌ی رضایت از این امر، نقل می‌کند. در ادامه، به موضوع ذکر نام ائمه‌ی شیعه در قرآن می‌پردازد و ضمن تفسیر آیه‌های مورد ادعای شیعیان، نادرستی برداشت آنان از این آیات را به اثبات می‌رساند. بخش پایانی کتاب، به عصمت و بی‌خطایی ائمه‌ی شیعه می‌پردازد. در این بخش، نویسنده پس از استدلال‌های متعدد قرآنی، روایات متعددی از خود ائمه درباره‌ی عدم مصونیت‌شان در برابر خطا و لغزش نقل می‌کند.



عقیده اسلامی

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

بیان عقاید اصیل و ناب اسلامی بر پایه‌ی آیات نورانی قرآن کریم و سنت حسنه‌ی پیامبر رحمت و مغفرت - محمد مصطفی ﷺ - است. مترجم در خلال مقدمه‌ی کتاب، به دشمنی کورکورانه و جاهلانه شیعیان - به ویژه در ایران - با یکتاپرستان عربستان اشاره می‌کند، که در ایران با نام وهابی شناخته می‌شوند. انگیزه‌ی اصلی وی از ترجمه فارسی این کتاب، معرفی مشرب فکری و عقیدتی آنان و شرح عقاید و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب - مصلح دینی حجاز در قرن ۱۲ هجری - است. این اثر، مرامنامه‌ی توحیدی و ایمانی مسلمان آزاده‌ای است که کتاب خدا و سنت رسول پاکش را برای هدایت و نیل به سعادت ابدی، کافی و وافی می‌داند و به دور از هرگونه تعصب و جانبداری، تعالیم راستین اسلام را بازگو می‌کند. کتاب حاضر، مشتمل بر سه رساله از شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب است: در رساله‌ی نخست، مبانی توحید و خداشناسی، چگونگی شناخت پیامبر ﷺ، کارکرد و تأثیرات دین در جامعه و وظایف مؤمنان در قبال خداوند و رسولش، بیان شده است. نویسنده در رساله‌ی دوم، ملاک‌های تمیز حق از باطل را در پیروی از دین حنیف شرح داده و در رساله‌ی سوم، شبهاتی را که مغرضین و مشرکین بر اسلام و اندیشه‌های توحیدی آن وارد نموده‌اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ‌های مستدلی می‌دهد.